



اهداف جمهوری اسلامی در یورشهای اخیر

و آنچه که مردم باید بدانند!

جمهوری اسلامی، تعرضی را در ابعاد سراسری ایران از دانشگاه ها تا اعدام فعالین سیاسی، تمرکز نظامی در مرزهای کردستان، تعقیب واحدهای مسلح جریانات ناسیونالیست و بالاخره حمله موشکی به مقرهای احزاب اپوزسیون پشت مرزها... سازمان داده است. این پاسخ جمهوری اسلامی به جنیش های توده ای محرومان با استفاده از وقفه ای که بین این جنیش ها ایجاد می شود و برای تضعیف روحیه مردم است. بعلاوه، این تعرض مساله ای است مربوط به سراسر ایران و این را در تهدیدات روسای سپاه پاسداران می بینیم که اهداف منطقه ای و موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه، پشت این حملات خوابیده است!



این مار زخمی!

تمرکز و عملیات نظامی گسترده جمهوری اسلامی در کردستان به بهانه تعقیب و به دام انداختن دستجات مسلح احزاب قومی، اعدام سه زندانی (رامین حسین پناهی، لقمان و زانیار مرادی)، موشک باران مقرات احزاب دمکرات کردستان و همزمانی این تعرض و سرکوب در شرایطی که رژیم در بحران مرگبار و زیر تیغ اعتراضات و خیزش های اجتماعی سراسری قرار دارد، نشانه استیصال است نه قدرت نمایی. جمهوری اسلامی از طرفی می خواهد بگوید هنوز توان نیش زدن و زهر ریختن و مرعوب کردن مردم را دارد.

ص ۳

جلوه ای از قدرت مردم!

اعتصاب عمومی بازار در شهرهای مختلف کردستان در اعتراض به جنایات اخیر جمهوری اسلامی (اعدام ها و حمله به اپوزیسیون...)، جلوه ای از مقاومت جامعه ای است به تنگ آمده از فقر و فلاکت و ستم و سرکوب حاکم در ایران. جامعه ای که نه اعدام، نه شاخ و شانه کشیدنهای سران رژیم آنها را به سکوت نمیکشاند.

اگر نیروهای ناسیونالیست کرد و شرکتشان در جنگهای نیابتی نقطه ضعف مبارزه سراسری... ص ۳



“دولت اقلیم کردستانی مهدی – هجری”

هسته سمی میوه شیرین “فدرالیسم قومی

در میان دستجات قوم پرست و سکت های سناریو سیاهی، چون مجاهد، کمتر کسی به اندازه عبدالله مهدی و باند زحمتکشان، علنی، وقیح و روباز، بازی می کند. قدرت و نیرو و مبارزه مردم، “مرکز همکاری احزاب کردستان ایران” و .. همه و همه، ابزار است! این ها همه ابزار تحقق هدف شکل دادن به “دولت اقلیم کردستان ایران” در فردای فروپاشی جمهوری اسلامی ایران است!

ص ۳

چرا به فراخوان احزاب نپیوستید؟

ص ۴

گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی

صعود و نزول جناحی از ناسیونالیسم کرد

ص ۷

* بعنوان مقدمه

ص ۷

* سیاست و جنگ پژاک در خدمت کیست؟

ص ۸

* اعلام آمادگی پ ک ک برای خدمت به جمهوری اسلامی!

ص ۱۱

* اتویی خرده بورژوازی “گنفرالیسم دمکراتیک”



حزب کمونیست کارگری حکمیت

(خط رسمی)

با تعرض رژیم متحدانه مقابله کنیم!

اعدام سه زندانی سیاسی (رامین حسین پناهی، لقمان و زانیار مرادی) و موشک باران مقرات حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران در خاک عراق، موجب نفرت مردم سراسر ایران و کردستان علیه جمهوری اسلامی شده است.

جمهوری اسلامی این جنایات را با هدف واهی ایجاد رعب و وحشت و عقب راندن اعتراضات و خیزش های مردم برای به زیر کشیدن حاکمیت سپاه خود، انجام می دهد. اعدام در سنندج، تهران، شیراز و زاهدان، حمله به دفاتر احزاب اپوزیسیون در خاک کردستان عراق، دستگیری های وسیع دانشجویان در سراسر کشور و احکام سنگین زندان به آنها، همه و همه بخشی از تعرض حاکمیت به مردمی است که به چیزی کمتر از رفتن جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند. جمهوری اسلامی مذبحخانه تلاش می کند با بهانه و اتهامات دائمی و شناخته شده خود مانند “مقابله با تروریسم” و “تحریکات آنطرف مرزها”، حمله اخیر به مقرهای دو حزب دمکرات و اعدام سه زندانی سیاسی را توجیه کند. تلاش میکند مبارزه مردم در کردستان را از سویی محلی و از سوی دیگر تابعی از تحریکات “آنطرف مرزها” قلمداد کرده و از کل مبارزات مردم ایران جدا کند.

اما جنیش توده های محروم برای سرنگونی جمهوری اسلامی جنبشی است سراسری که یک سر آن در تهران و اصفهان، اهواز، اراک و شیراز و یکسر آن در سنندج، مریوان و... است. همین واقعیت لرزه بر اندام سران جمهوری اسلامی انداخته است. جنایات جمهوری اسلامی در هر کجای ایران تعرض به کل جامعه و برای سرکوب و اراغاب کل مردم و بخشی از سرکوب جنبشی است که برای به زیر کشیدن رژیم به میدان آمده است.

کارگران و زحمتکشان و مردم محروم کردستان، در چهار دهه حیات تنگین جمهوری اسلامی و همزمان با خیزش توده ای محرومان سراسر ایران علیه فقر، محرومیت و سرکوب و برای جامعه ای مرفه و آزاد به اشکال مختلف و ممکن مبارزه کرده اند. کمونیست ها و کارگران کردستان در محور این مبارزه و تلاش برای سازماندهی و متحد و هماهنگ کردن آن هستند.



اهداف جمهوری اسلامی در یورشهای...

اما حقایق و واقعیات دیگری در رابطه با این تعرض وجود دارد که جنبش انقلابی و توده های محروم بپا خاسته باید بدانند و به آن آگاه باشد .
از جمله:

- اعتراضات میلیونی در سراسر ایران می رود تا به یک بحران انقلابی و جنبشی برای سرنوشتی تبدیل شود. جنبش های اجتماعی و خیزش های پشت سر هم در سراسر ایران بر سر تورم و گرانی و فلاکت، عدم امنیت معیشتی، گرسنگی و بی دارویی و محیط زیست ناسالم... مساله ای مربوط به مرگ و زندگی است. استیصال جمهوری اسلامی در حل بحران های مرگبار و ناتوانی در پاسخ به اولیه ترین نیاز های جامعه، ادامه وضع موجود و حفظ حاکمیت اش را غیرممکن کرده است .

- در کنار جنبش های اجتماعی، گرایش های گوناگون هم در تلاشند تا مهر خود را بر این جنبش ها بکوبند. ناسیونالیسم کرد با به میان کشیدن پیش از موقع اسلحه و نا امن کردن کردستان برای رژیم، مقبولیت خود به رفقای جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد. این سیاست هیچ ربطی به مبارزه ی توده ای و انقلابی مردم کردستان ندارد. این سیاست بیشتر از اینکه تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی باشد فرصتی به او داده است تا مبارزه و اعتراضات اجتماعی مردم بر سر نان و فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی کمرشکن را با سرکوب نظامی جواب دهد.

سیاست احزاب ناسیونالیست چپ و راست کرد که می خواهند به مبارزه مردم کردستان چهره نظامی و جنگ بدهند، نه تنها این مبارزه را تقویت نمی کند، بلکه فضا را بر جنبش و فعالین و رهبران تنگ کرده با مخاطرات و دشواریهای جدی روبرو می کند. مبارزه مردم علیه فلاکت، برای احزاب ناسیونالیست ابزار و وسیله ای شده است تا سیاستهای قدیم و جدید را پشت آن پنهان کنند. ولی این سیاستها نباید پشت صحنه بماند و همگان باید به آن آگاه و واقف شوند.

مردم باید بدانند که ناسیونالیسم کرد، زمانی خواهان معامله و بند و بست با جمهوری اسلامی اند، زمانی نقش آلترناتیو امریکا و دول مرتجع منطقه و گروه فشار آنها را بازی می کنند .

حزب حیات آزاد کردستان "پژاک" بعنوان بخشی از این جریانات قومی، از طرفی پروژه نجات جمهوری اسلامی از بحرانهایش را به نام "دمکراتیزه کردن ایران" پیشنهاد می کند و همزمان به عملیات نظامی دست می زند. حزب دمکرات کردستان، جناح مصطفی مولودی و خالد عزیزی و سازمان زحمتکشان مهتدی، مدت ها پشت درب کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل انتظار کشیدند تا مقبول واقع شده و سهمی از قدرت و ثروت در کردستان را بگیرند، اکنون به صف سرنوشتی طلبان پیوسته اند. این موش و گربه بازی ناسیونالیستهای کرد با جمهوری اسلامی مطلقا

ربطی به جنبش سراسری و توده ای مردم ایران و کردستان ندارد. این اولین درسی است که مردم کردستان بخصوص باید گرفته باشند و به آن آگاه و هشیار شوند که در پروژه های خطرناک این احزاب شریک نشوند و فعالین در کردستان از آن فاصله بگیرند.

- فاکتور دیگر مساله منطقه ای و برون مرزی است. جمهوری اسلامی علیه رای و رفراندوم مردم کردستان عراق برای جدایی، یورش نظامی گسترده ای را به فرماندهی قاسم سلیمانی و سپاه قدس و حشد شعبی مزدورش به کردستان عراق سازمان داد و بیش از نصف کردستان را اشغال نظامی کرده و تحت حاکمیت قومی و عشیرتی و مذهبی بغداد وابسته به خود در آورد. و این کار بدون همکاری جناح اتحادیه میهنی در حاکمیت اقلیم ممکن نبود. تعرض اخیر به مقرهای احزاب اپوزیسیون هم بدون این همکاری صورت نگرفته است. این ادامه همان سناریو است که جمهوری اسلامی با همکاری دولت عراق به مجاهدین خسارت زیادی وارد کرده و نهایتا این جریان را از عراق خارج کرد!

جمهوری اسلامی می خواهد اولاً امکان پشت جبهه کردستان عراق را از اپوزیسیون بگیرد و دوماً با فشار بر جناح بارزانی در حکومت اقلیم دور کردنش از دولت ترکیه، تصرف کامل کردستان را تکمیل کند. این در شرایطی است که امکان توافق با امریکا برای خارج شدن جمهوری اسلامی از سوریه وجود دارد.

در چنین موقعیتی ضربه جمهوری اسلامی به احزاب اپوزیسیون در کردستان عراق دستمایه سرکوب سراسری و بویژه در کردستان ایران است. اگر احزاب اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق راهی برای برون رفت و خارج شدن از زیر ضرب حملات جمهوری اسلامی نیندیشند و سیاستهای تا کنونی خود را که در بالا اشاره شد، ادامه دهند، هم خسارات بیشتری متحمل خواهند شد و هم فضا را بر جنبش انقلابی و سراسری علیه جمهوری اسلامی بویژه در کردستان تنگ خواهند کرد .

نتیجه و درسی که از این اوضاع می گیریم:

جمهوری اسلامی هدف سرکوب با سیاست جدا کردن حساب مبارزه ی مردم کردستان از جنبش سراسری که سرنوشتی اش را نشانه گرفته و خود به آن اعتراف کرده است، به بهانه مقابله با عملیات نظامی و تروریسم و عوامل بیگانه...، تعقیب می کند. احزاب ناسیونالیست کرد هم بخشی از سناریوی جدا کردن کردستان با آرزوی نوعی خودمختاری و با الگوی فدرالیسم قومی حکومت اقلیم اند و عملاً آب به آسیاب جمهوری اسلامی می ریزند .

جنبش انقلابی، آزادیخواهان و برابری طلبانه در کردستان باید حساب خود را از سیاست های مخرب احزاب ناسیونالیست کرد جدا کند. مانع شوند که این احزاب در مبارزه و همبستگی و

همسرنوشتی مردم کردستان با جنبش سراسری ایران وقفه و اخلاص ایجاد کنند. تحرکات نظامی و دخیل بستن این احزاب به پروژه های ترامپ و عربستان... و سیاست و تاکتیک خود را در خدمت اهداف دشمنان مردم قرار دادن، فضای مبارزه ی سیاسی و اجتماعی و توده ای برای تغییر وضعیت فلاکتناک کنونی با سرنوشتی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر، آلوده و با مخاطرات جدی مواجه می کند

کمونیست ها، فعالین کارگری و مدنی و اجتماعی، زنان، جوانان و همه ی انسان های آزادیخواه و برابری طلب، نباید فراموش کنند که پیشروی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی همزمان با متحد کردن، صاحب رهبری کردن و سازمان دادن مردم در مجامع عمومی و شوراهای محل های کار و محلات زندگی، درگرو این است که سیاستها و بند و بست و معاملات احزاب و گرایش های ناسیونالیست ایرانی و کرد و... را خنثی و در مقابل آن سد ببندند. دیدن و بیان واقعیات و حقایق در حاشیه و پشت صحنه ی تحولات و آگاه کردن مردم به آن، وظیفه جدی کمونیست ها و آزادیخواهان است. این اصل انقلابی باید به داده ی مردم تبدیل شود که: همچنانکه کارگران و زحمتکشان و محرومان در کردستان با سرمایه داران و بورژوازی کرد هیچ منفعت مشترک و سازش و همسویی ندارند، جنبش انقلابی مردم کردستان هم هیچ منفعت مشترک و سازش و همسویی با جنبش ناسیونالیسم کرد ندارد!

تاریخ ثابت کرده است، ناسیونالیسم در هر شکل و لباس و سراسری و فارس و کرد و غیره، ضد بشریت، ضد طبقه کارگر، ضد کمونیسم، مردسالار و ضد زن، ضد آزادی و برابری است. اگر تجربه ی جنایات ناسیونالیسم هیتلری، بوگسلاوی سابق و... از یادها کمرنگ شده باشد، ما زندگان نسلهای اخیر، کارگر و کمونیست کشتی حزب دمکرات کردستان ایران در حمله به سازمان پیکار و کومه له ی قدیم، تلاش حدکا برای کشاندن پای دول مرتجع منطقه به تحولات کردستان، تلاش سابقه دار و مکرر حدکا و تلاشهای اخیر حدک، پژاک و زحمتکشان برای معامله با جمهوری اسلامی بر سر جنبش مردم کردستان، عملکردهای ضد مردمی حکومت اقلیم کردستان و... را با گوشت و پوست و استخوان لمس کرده ایم و در مقابلش ایستاده و می ایستیم. راه کمونیست ها، کارگران، محرومان و انقلابیون کردستان از ناسیونالیسم کرد جدا است. هر تلاشی برای مخدوش کردن این جدایی و ایجاد توهم به ناسیونالیسم در صفوف مردم، بستن زبان نقد و طرد و افشای جریانات ناسیونالیستی و قومی و مذهبی در کردستان و لاس زدن سیاسی با این احزاب به شدت محکوم است و زبونی سکوت کنندگان و مرعوبین در مقابل آنها را نشان می دهد.

مظفر محمدی

شهریور ۹۷ - سپتامبر ۲۰۱۸

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
۱۸ شهریور ۱۳۹۷ (۹ سپتامبر ۲۰۱۸)

همبستگی و پیوستگی سازمانیافته این جنبش رمز پیروزی آن است.

تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی با اعدام زندانیان سیاسی و کشتار مخالفین خود، ذره ای از عزم و اراده ی توده های محروم برای خاتمه دادن به فقر و فلاکت و گرسنگی و ستم و سرکوب کم نمی کند. مردم کردستان و سراسر ایران بطور قطع با جنایات جمهوری اسلامی، نظامی کردن جامعه و ایجاد فضای رعب برای زهر چشم گرفتن از مردم، مقابله خواهند کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکوم کردن ترور و اعدام دولتی و حمله به مقرهای احزاب اپوزیسیون و همدردی با خانواده قربانیان این جنایت، کمونیست ها و کارگران و زحمتکشان و محرومان در سراسر ایران را به مقابله ای هماهنگ و سازمانیافته و متحدانه علیه جمهوری اسلامی، ماشین سرکوب آن و جهت خنثی کردن توطئه هایش برای تفرقه در صفوف جنبش متحدانه ی مردم فرا می خواند.

این مار زخمی

و از طرف دیگر با نظامی و امنیتی کردن جامعه چنین وانمود کند که جدال اصلی بین رژیم و مردم بر سر نان و رفاه و آزادی و امنیت نیست بلکه جدال بین جمهوری اسلامی و نیروهای انطرف مرزها است.

جمهوری اسلامی مثل مار زخمی بخود می پیچد و امروز بر کردستان بعنوان یکی از کانونهای مبارزه ی چندین دهه علیه خودش تمرکز کرده و ناامن کردن جامعه را با دروغ بیشرمانه ی تروریسم و احزاب ناسیونالیست مسلح و "منافقین..."، نشانه گرفته است. در حالیکه این رژیم خود عامل اصلی و بانی تروریسم دولتی و کشتار جمعی در کردستان و ایران است.

را تامین کرده و تضمین می کند. جمهوری اسلامی هم بحران آخر و هم جنگ آخرش با مردم را پیش رو دارد. ما در این جنگ پیروز می شویم. دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) با خانواده و بستگان جانباختگان جنایت اعدام، عملیات نظامی و موشک باران، عمیقاً همدردی می کند. ما به همراه طبقه کارگر و محرومان جامعه مصمیم و عزم جزم کرده ایم که با سر بر آوردن و سازمان دادن مجامع عمومی و شوراهای مردمی از کارخانه ها، محلات، در میان معلمان و اقشار مختلف جامعه، در قیامی متحدانه و توده ای و از پایین، سر این مار زخمی را بر سنگ بکوبیم!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۷ شهریور ۹۷ (۸ سپتامبر ۲۰۱۸)

جلوه ای از قدرت مردم!

طبقه کارگر و مردم محروم در ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است. اعتراض یکپارچه مردم در کردستان به اعدام و کشتار، نقطه قدرت این مبارزه برای رهایی از چنگال حکومت سیاه حاکم است. اگر هدف جمهوری اسلامی با این جنایات ترساندن و عقب راندن مردم در چهار گوشه ایران بود، اعتصاب عمومی مردم در کردستان پیام مقاومت جامعه در مقابل این تعرض و جلوه ای از قدرت مردم در مقابل حاکمان بود.

تلاش نیروهای قومی و ناسیونالیست در زدن

رنگ قومی به مقاومت و اعتراض مردم، سوء استفاده سیاسی از این نفرت و اعتراض علیه جنایات جمهوری اسلامی و اعلام اینکه این اعتراض "لیک مردم به رهبری سیاسی" خود است، تبلیغاتی است برای بازار گرمی در بازار مکاره آلترناتیو سازی های ارتجاعی کمپ ارتجاع.

ناسیونالیسم کرد، علیرغم همه امکانات و قدرت خود، طی چهار دهه گذشته، قادر به کشاندن مردم کردستان به زیر پرچم قومی و "رهبری سیاسی" خود نبوده است. اما باید هشیار بود که ناسیونالیسم و قومگرایی، مبارزه مردم ستمدیده و محروم کردستان را در خدمت سیاستهای خود مصادره نکرده و رنگ قومی و محلی و ناسیونالیستی به آن نزنند.

نباید اجازه داد جمهوری اسلامی مبارزه طبقه

کارگر و مردم محروم در کردستان را به بهانه مبارزه با "تروریسم" و جنگهای نیابتی نیروهای قومی کرد، سرکوب و از جنبش سراسری در ایران جدا کند. همزمان نباید اجازه داد ناسیونالیسم کرد مبارزه و اعتراض مردم کردستان علیه فقر و فلاکت و سرکوب را دستمایه قدرتگیری و تداوم سیاستهای ارتجاعی خود کند.

آزادی، برابری و رهایی طبقه کارگر و مردم محروم در کردستان در تقابل با این قومگرایی و در اتحاد مبارزاتی با طبقه کارگر، زنان و مردن آزادیخواه در ایران ممکن است. این درس انقلاب ۵۷، درس خیزش دیماه بود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۲ شهریور ۹۷ - ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۸

دولت اقلیم کردستانی مهدی - هجری

نه به قدرت مردم که به "مبارزات" بی امان پنتاگون و ترامپ! "ددلاین" هم پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ است! از این رو هرچه سریع تر سیر پیشروی جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران قیچی شود، به "نتایج" زودرس برسد، به "ددلاین" نزدیک تر می شود و شانس برآورده شدن هدف بیشتر میشود!

مبارزه مردم و "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" ابزار شکل دادن به "دولت اقلیم کردستان ایران" در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است! هدف شکل گرفتن دولت اقلیم کردستان ایران، در ایران فدراتیوی است که در آن صندلی ها چون "بارزانی و طالبانی" بین "مهدی و هجری" تقسیم شود و احیاناً مریم رجوی هم در تهران دولت مجاهدینی چون "عبادی" سرهم کرده باشد! این نهایت آرمان باند زحمتکش است. آرمانی که تنها به شرطی که سرتاسر ایران میدان جدال باندهای جنایی باقی ماند از جمهوری اسلامی و دستجات قوم پرست ملی و مذهبی، به مراتب موحش تر از عراق شود، امکان وقوع پیدا میکند.

این هسته تلخ و سمی میوه شیرین فدرالیسم قومی است که مهدی برای آن در رکاب عربستان

سعودی و ترامپ پا میزند و می جنگد. "ددلاین" پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ است. از عضو کمیته مرکزی باند زحمتکش بخوانید که چشم به چه سرنگونی و توسط چه کسی دارند. اردلان فرجی در مقاله "رژیم چنج در راه است!؟" میفرماید:

"در حقیقت بقای جمهوری اسلامی در گرو گذشت دوران ریاست جمهوری ترامپ است! ... حدافل بار روانی حاکم و موجود بر فضای سیاسی کنونی این چنین می نماید."

فدرالیسم و عراقیزه شدن ایران، رویای دولت اقلیم کردستان ایران، که سهمی و صندلی هایی هم در در تهران گرفته باشد، پس از تجربه عراق و بخصوص پرونده متعفن حاکمیت دولت اقلیم کردستان عراق، که فضولنا همکاری آنها با جمهوری اسلامی زمینه ساز موشک باران مقر دو حزب دمکرات ایران شد، در مقابل چشم مردم در ایران و در کردستان عراق است. شکل گیری یک دولت اقلیم کردی دیگری، این بار در ایران، سیاه تر از تجربه عراق است. چیزی چون تجربه یوگوسلاویزه شدن است. کردستان ایران نه یک جامعه قومی و عشیره ای که همچون سراسر ایران، جامعه ای شهری و غیرقومی با شهروندانی هم سرنوشت با همه مردم در ایران است.

جمهوری اسلامی ایران، رفتنی است! خیزش دیماه به درجه زیادی دورنمایی چگونگی رفتن

جمهوری اسلامی و قدرت و نیرویی که آن را به زیر بکشد، یعنی قدرت و نیروی محرومین و محکومین و چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، را در مقابل چشم جهانیان قرار داد.

اگر دشمنان مردم در اپوزیسیون های سناریو سیاهی، از ترامپ تا عربستان، از مجاهد تا فرقه های قوم پرست فدراتیوچی، عملاً دست به کار دخالت در تقابل اخیر و پس از دیماه محرومین با جمهوری اسلامی ایران نشدند، اساساً به خاطر زمین داغ چپ، کارگری و مردمی بود که خیزش دیماه بر روی آن متولد شده بود. اگر دستی بیرون از این سوخت و ساز دخالت نکند، قدرت و نیروی محرومین، راه پیشروی خود را باز میکند و ملزومات رهبری و به پیروزی رساندن جنبش خود را تامین میکند.

اما این خوشبینانه ترین سناریویی است که در فقدان عمل آگاهانه و متحد و متشکل پایین، تنها در حد آروز باقی می ماند. دشمنان در حاکمیت، با چنگ و دندان به نظام شان و بقا آن چسبیده اند. برای نجات خود، از همه ابزارهایشان و آخرین سلاح ها و حربه هایشان استفاده می کنند.

جنگ و میلیتاریسم، عراق و خاورمیانه عراقیزه، قومی و مذهبی و تکه پاره شده، ترور و تروریسم، برای جمهوری اسلامی همان سلاح هایی بود که در جریان "برجام"...

چرا به فراخوان احزاب نپیوستید؟

گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی

بپذیرند. و تلاش نمی کنند چشم این نیرو را به حقایق جدید باز کنند. در مقابل سناریوی منطقه ای و جنگ نیابتی و ادعای رهبری "خلق کرد" شان سکوت کرده اند. ما این را حتی زمانی حدکا با جمهوری اسلامی می جنگید و خود را رهبر "جنبش خلق کرد" می نامید و ما را به سکوت در مقابل خودش تهدید می کرد و علیه ما دست به جنگی کثیف زد و قتل عام کمونیست های پیکار در بوکان و اعدام رفقای کمونیست اسیر ما را در پرونده دارد، نپذیرفتیم و گفتیم در کردستان دو جنبش اجتماعی چپ و راست، بورژوازی و کارگری و ناسیونالیستی و کمونیستی وجود دارد که هر کدام اهداف خود را دارد و تنها همسویی ما جنگ با جمهوری اسلامی است. جنبش ما این واقعیت را نه با تبلیغ صرف بلکه با مقاومت در مقابل جنگ اش با ما و با زور به حدکا و در عمل قبولانیدیم.

نینا: شما به تاثیر مثبت اعتصاب بر فضای اعتراضی جامعه ایران و کردستان اشاره کردید و نقش جدید ناسیونالیسم کرد، میخوامم بپرسم که از این وضع موجود چه نتایج و درس هایی باید گرفت؟ و فکر می کنید کمونیست ها اکنون و بعد از این اعتصاب علیه چه چیزی صف ببندند؟

مظفر محمدی: ببینید، امروز کمونیسم در کردستان صرفا با نام چپ تعریف نمی شود. زمانی کومه له ی قدیم کمونیست تعریف می شد و انزمان با وجود اینکه ما حدکا را عنصر سیاه نمی دانستیم، اما نه مرعوب جنگش با ما شدیم و نه به آن آرانس و امتیاز دادیم. حدکا خیلی تلاش کرد که ما این جریان را انقلابی بنامیم. و ما گفتیم نیستید و نبود. امروز این جریان صد برابر به راست و ارتجاع خزیده است. اما جریاناتی که علی العموم خود را چپ می نامند، امروز حتی از موقعیت آندوره تنزل کرده اند. در نتیجه کمونیسم و چپ در کردستان تعریف دیگری دارد. طیف وسیعی از فعالین کارگری و کمونیست و فعالین اجتماعی عروج کرده است که با این چپ تداعی نمی شود. حساب خود را از این چپ جدا کرده است. محتوای فعالیت کارگری و کمونیستی و انقلابی این ها با عملکرد و سیاستهای چپ سنتی خیلی فاصله دارد. حتی می توان گفت این چپ وبال گردن کمونیسم واقعی در کردستان شده است.

اتحاد عمل این چپ با "مرکز همکاری احزاب کردی" آگاهانه یا ناآگاهانه و از سر همه با هم باشیم و همه کردها متحد شوند، به مانعی بر سر راه مبارزه شفاف و مرزبندی طبقاتی و سیاسی کمونیسم واقعی در کردستان تبدیل شده است. کومه له ی امروز در راس و رهبری این چپ علی العمومی قرار دارد. این اولین درسی است که کمونیست ها و کارگران در کردستان می گیرند.

کمونیست های کردستان ولو بخشا تحت تاثیر جریانات چپ در اعتراض اخیر و سازماندهی اعتصاب فعالانه شرکت کردند، ...

اعتصاب مردم لیبیک به احزاب کردی بود. بدون اینکه فراموش کنیم که ناسیونالیسم کرد در ابعاد اجتماعی هم صاحب نیرو است. بحث بر سر چرایی این مساله جایش اینجا نیست. و من فقط اشاره کوتاهی به آن می کنم:

احزاب کردی مبارزه امروز مردم کردستان را به تاریخ ملاک و عشایر ناسیونالیست از قاضی محمد و شیخ محمود و ملا مصطفی و غیره وصل می کنند. و تاریخ ۴۰ ساله مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی را در ادامه آن می بینند. اما این پیوندی دروغین و فریبنده است. از انقلاب ۵۷ به این طرف جنبش انقلابی، رادیکال و کمونیستی ای در کردستان عروج کرد که بیان ابعادش و سنتهایش و مبارزاتش در اینجا نمی گنجد. این جنبش هیچ سنخیتی با جنبش کردایه تی احزاب ناسیونالیست ندارد. حتی ناسیونالیسم کرد دیگر آن جریان سنتی سابق و متکی به نیروی اجتماعی متأثر از جنبش کردایه تی نیست.

بخشی از ناسیونالیسم کرد در منطقه که پ ک ک آن را نمایندگی می کند، مساله ملی و دولت کردی را رد کرده و شانس خود را برای گرفتن سهمی از قدرت در اتحاد و همکاری با دولتهای حاکم کشور خود می بیند.

بخش دیگر در کردستان عراق می خواهند با اتکا به دولت بغداد و سپاه قدس جمهوری اسلامی و جناحی با اتحاد با دولت ترکیه می خواهند حکومت ملیشایی اقلیم را ترمیم کنند و سهم غارتگرانه شان از ثروت جامعه و از قدرت حفظ نمایند.

و بخش دیگر در کردستان ایران که امروز "مرکز همکاری احزاب کردی" آن را نمایندگی می کند هم حتی به همین نیروی متوهم و عقمانده اجتماعی خود هم اعتماد و امید ندارد. در عوض به امریکا و شیوخ عرب آویزان شده و شانس گرفتن سهمی از قدرت را در سناریوی کثیف آنها جستجو می کند.

اگر این فاکت ها را بپذیریم هر انسان منصفی می تواند قضاوت کند که تاریخ و تلاشهای ناسیونالیسم کرد و بویژه جریانات ناسیونالیستی و قومی و مذهبی در کردستان ایران ربطی به اعتراض و مبارزه مردم کردستان و منفعت کارگر و زحمتکش و محروم ندارد. امروز این جناح ارتجاعی، برعکس به نیروهای سناریوی سیاه در کردستان تبدیل شده است. کسی که این تغییر موضع احزاب کردی در کردستان ایران و چرخش به طرف امریکا و شیوخ منطقه را نبیند، خاک به چشم مردم می پاشد. موقعیت ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران عوض شده است. مثل دوره انقلاب ۵۷ و حتی ده سال قبل نیست که می شد احزاب این جریان را عناصر سفید و قابل همکاری دانست. حرف من در مخالفت و ضدیت با ناسیونالیسم بطور کلی نیست. بحث بر سر تغییر موقعیت این جریان به عناصر سناریوی سیاه در اتحادشان با سیاستهای امریکا و اسرائیل و عربستان و غیره است. این خطری است که می بینیم و متأسفانه خیلی ها که خود را چپ می نامند یا نمی بینند یا مرعوب آن شده اند...

چپ ها می خواهند نیروی اجتماعی ناسیونالیسم در کردستان کماکان پشت حدکا بماند و بعنوان جنبشی اجتماعی رسمیت مادام العمرش را

نینا: شما در مطلبی اشاره می کنید جمهوری اسلامی تعرضی را در ابعاد سراسری ایران از دانشگاه ها تا اعدام فعالین سیاسی و حمله به مقرات احزاب اپوزیسیون سازمان داد. گفتید که جمهوری اسلامی علاوه بر ارباب اهداف منطقه ای و سیاستهای پشت این تعرض تعقیب می کند که مردم باید به آن آگاه باشند. این سیاستها کدامند؟

مظفر محمدی: من در آن مطلب به اهداف جمهوری اسلامی اشاره کردم و همچنین از سوء استفاده ناسیونالیسم کرد از پتانسیل مبارزاتی مردم به نفع خود حرف زدم. اینجا بطور خلاصه میگویم که این اهداف از دو طرف کدامند:

- اهداف جمهوری اسلامی یک جنبه اش مرعوب کردن جامعه و قدرت نمایی در تقابل با خیزشهای توده ای است که از دیماه 96 شروع شده است. اما کسانی که کومه بیبانه فکری می کنند اعدام ها و حمله به مقرات احزاب اپوزیسیون در خارج مرزها فقط بخاطر مقابله با مردم کردستان است، ابعاد این حمله را نمی فهمند.

- هدف دیگر جمهوری اسلامی جلوگیری از کشیده شدن جنگ نیابتی به کردستان است که با راسان حدکا شروع شده است.

- هدف منطقه ای دیگر رژیم قدرت نمایی در مقابل امریکا و متحدینش در منطقه است که آن را با مانور قدرت موشکی و برد و دقت آن خواست به مخالفین نشان دهد. خواست بگوید که می تواند دشمنانش را در آنطرف مرزها و در فاصله چند صد کیلومتری هم بزند. این در شرایطی است که مساله توان موشکی جمهوری اسلامی از جانب امریکا و دول خلیج مورد سوال است.

- و بالاخره رژیم هدف جدا کردن مبارزه مردم کردستان از اعتراضات و خیزش های سراسری ایران را هم تعقیب می کند و میخواهد بگوید بامردم کردستان مشکلی ندارد و مشکل و مساله اش نیروهای جنگ نیابتی است که حدکا آن را نمایندگی می کند.

از طرف دیگر احزاب ناسیونالیست کرد و اتحادشان در "مرکز همکاری احزاب کردی..." تلاش می کنند مبارزه مردم کردستان را کردی و محلی جلوه بدهند و اعتصاب مردم را در خدمت این سیاست ناسیونالیستی و تفرقه افکنانه قرار دهند.

نینا: ما شاهد بودیم که بعد از اتفاقاتی که افتاد اعتصاب در کردستان با موفقیت به پیش رفت. این اعتصاب چه تاثیری بر فضای اعتراضی جامعه کردستان و ایران بعد از دیماه دارد؟

مظفر محمدی: اعتراض مردم کردستان به شکل اعتصاب عمومی قطعاً تاثیر مثبتی بر تداوم اعتراضات سراسری مردم محروم ایران دارد. ما این اعتراض را در ادامه همان مبارزات و علیه فقر و فلاکت و بیکاری و تورم و بحرانهایی که دامنگیر معیشت و زندگی مردم شده است، ارزیابی می کنیم. ما قطعانه رد می کنیم که گویا

اما طیف آگاه تر و روشن تر این کمونیسم هم، صریح و قاطع گفتند ما با ناسیونالیسم کرد و جنگ نیابتی و کشاندن پای دول منطقه به کردستان ایران میانه ای نداریم. گفتند مبارزه و اعتصاب و اعتراض مردم ریشه در نارضایتی عمومی و فقر و فلاکتی دارد که به جامعه تحمیل شده و علیه سرکوب و ارباب جمهوری اسلامی است. این بخش صف خود را جدا اعلام کرده و هشدار دادند که مبادا پیروزی اعتصاب، پیروزی "مرکز همکاری احزاب کردی" تلقی شود و مدالشان را به سینه مصطفی هجری و عبدالله مهدی و خه بات بزنند. کاری که چپ سنتی در کردستان کرد و عملاً اعتصاب را به کیسه ناسیونالیسم کرد ریخت و خود به آن ها سواری داد.

این تجربه و درس دیگری است که کمونیسم واقعی در دل هیاهوی چپ و راست ناسیونالیسم کرد، مهر خود را بر این مبارزه زد. تلاش می کند نگذارد صدای مردم زیر هیاهوی جنبش کردایه تی خفه شده و مبارزه مردم مصادره شود. البته نمیخواهم ادعا کنم که در این اتفاق ناسیونالیسم کرد چیزی نصیبش نشد. برعکس احزاب کردی به همت "چپ علی العموم و سنتی" هم توانست رنگ ملی و قومی و محلی خود را بر این مبارزه بزند. و این کار کمونیست ها را سخت تر کرده است. تا بتوانند این موج را رد کرده و عوارضش را که موقتی است خنثی کنند.

نینا: گفته می شود که حزب حکمتیست خط رسمی در اعتصاب شرکت نکردید و فعال نبودید، می گویند که شما در مورد این اعتصاب عمومی در کردستان کاملاً پاسیو عمل کردید نظر شما در این رابطه چیست؟

مظفر محمدی: سوال خوبی مطرح کردید. بگذار بگویم که این اولین بار نیست که کمونیسم ما را پاسیو غیر دخالتگر قلمداد می کنند. در جریان جنبش سبز هم به ما این را گفتند. ما حتی در آن جریان به مردم گفتیم با جنبش سبز نروید این جناحی از رژیم است. و بعد معلوم شد حق با ما بود و مردم اشتباه کردند. هر چند چپ مخالف ما و طرفدار جنبش سبزه این واقعبیت اعتراف نکرد و خجولانه از کنارش رد شد.

نمیخواهم بگویم که این اعتصاب هم مثل همان تظاهرات بزرگ جنبش سبز بود یا احزاب کردی جناحی از رژیم اند. نه. اما ما از فراخوان اعتصاب حمایت نکردیم، چون اهداف و سیاستهای پشت آن را که اوایل حرفم، گفتم را می دانستیم. برای ما مساله شرکت یا شرکت نکردن در اعتصاب صورت مساله نبود. گفتم کمونیست ها در سازماندهی اعتراض نقش زیادی ایفا کردند و سهم ما اگر بیشتر از چپ های علی العموم نباشه، کم تر نبود.

اما ما با قافله ی "اتحاد کردایه تی" نرفتیم. و لزومی هم نداشت جداگانه و در رقابت با آنها فراخوان اعتصاب بدهیم. ما به پیروزی اعتصاب بدلیل انگیزه و محتوای اعتراض مردم که همان نفرت از رژیم و لبریز شدن کاسه صبر مردم از فقر و فلاکت، مطمئن بودیم. ما مطمئن بودیم که حتی اگر یک نهاد مدنی و زیست محیطی هم فراخوان می داد، مردم اعتصاب می کردند. در نتیجه نه تقدیس اعتصاب درست است و نه هنر در درایت و هوشمندی فراخوان دهندگان بود. خودشان می گویند ما حتی قبل از اعدام ها و حمله به احزاب اپوزیسیون به اعتصاب فکر

کردیم! (معلوم نیست چرا برای لغو حکم اعدام سه زندانی سیاسی، فراخوان اعتصاب ندادند). البته خودشان هم جواب دادند که نمی گرفت! در نتیجه ما موفقیت اعتراض را حتمی می دانستیم. اما فرصت طلبی نکردیم و به رقابت و سهم خواهی با احزاب ناسیونالیست کرد برخاستیم. ما به سهم خود خواستار مقابله سراسری و مردم کردستان علیه اعدام و حمله به احزاب اپوزیسیون شدیم. و کمونیست ها در کردستان برای سازماندهی این اعتراض تلاش کردند.

حمایت نکردن از فراخوان جبهه چپ و راست ناسیونالیسم کرد، به معنای مخالفت با مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی نیست. در نتیجه صحبت از پاسیفیسم و عدم دخالتگری کمونیسم ما در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، هم پوچ و هم یک غرض ورز غیر سیاسی است. کمونیسم ما در خیزش دیمه و در تلاش برای سازماندهی و صاحب رهبری و متحد کردن و صاحب سازمان کردن نیروهای پیشرو این جنبش چه در میان طبقه کارگر و چه محرومان جامعه، سنت و تجاربی را ثبت کرده است و افقی را پیشرو کارگران کمونیست و مدافعان آزادی و برابری در سراسر ایران و در کردستان گشوده است.

اجازه بدهید در پایان جواب به این سوال بخاطر اینکه عمومی حرف نزده باشم بطور مشخص به اظهارات رحمان حسین زاده در یک مصاحبه تلویزیونی اشاره کنم. ایشان با حرارت تلاش می کنند اتحاد عمل شان با مرکز همکاری احزاب کردی" توجیه کرده و حتی از آن اعلام برائت کنند. و در این رابطه نقد و مخالفت ما را با همان الفاظ کذایی و شناخته شده پاسیو و غیر دخالتگر و منزوی و جمعی محدود، توضیح دهند.

من در اینجا به رحمان حسین زاده می گویم، رفیق، الان دیگر دیر شده است. این توجیهاات را کسی از شما نمی خرد.

شما می گویند چپ ها، یعنی کومه له و شما دو کمیته حزبیتان و ره و ست سوسیالیستی (معلوم نیست این یکی از کی وارد خانواده این چپ شد) فراخوان مستقل خودشان را دادید و ناسیونالیستها هم فراخوان جداگانه. گفتید آنها تاریخ را از دوشنبه به چهار شنبه تغییر دادند و به ما پیوستند. و گفتید علیرزاده رفت و آنها را قانع کرد که همه باهم باشیم و هماهنگ. درسته؟

حتی گفتید مسوولیت هماهنگی فراخوان شما ها و "مرکز همکاری..." بر عهده ابراهیم علیرزاده است و خودش باید جواب بدهد! گیریم چنین باشد و علیرزاده از بالای سر اتحاد شما و خودسرانه رفته و با به قول شما ارتجاع "مرکز همکاری احزاب کردی، زدو بند کرده و قانعشان کرده و توافقشان را برای فراخوان مشترک و هماهنگ جلب کرده است!...

ولی شما چرا ساکت بودید؟ چرا الان؟ فکر نمیکنی دیگر دیر شده است و کسی تو را باور نمی کند؟

پس سوال این است که چرا به پیوند نامبارک شما چپ ها با ارتجاع احزاب کردی رضایت دادید؟ بحث بر سر این نیست که شما با فراخوان احزاب کردی مخالفت می کردید. ما هم به فراخوان هیچ جریانی مخالفت نکردیم. بحث بر سر این است چرا قبل از فراخوان و یا همزمان با آن همانوقت این اعلام برائت را نکردید؟ چرا همانوقت نگفتید، مردم، هشیار باشید این اعتصاب و مبارزه، محلی و قومی و کردی نیست. شما در میزگرد بقول خودتان "ارتجاع مرکز همکاری احزاب کردی"، حرفی از این برائت نزدید؟ شما

همه چپ و راستان در میزگرد گفتید، یکی از نقطه قوت های اعتصاب اتحاد عمل احزاب بود و بر ادامه ی این اتحاد و همکاری تاکید کردید...

خوب. خودتان قضاوت کنید. مردم به کدام باور کنند؟ به اینکه فراخوان شما ربطی به فراخوان مرکز همکاری احزاب کردی نداشت و اینکه این ها ارتجاع اند یا به اتحاد عمل و همکاریتان با آنها در تبلیغات و در عمل؟ یا بقول خودتان علیرزاده کلاه سرتان گذاشته و شما را قاطی ارتجاع کرده است...؟ من به رحمان حسین زاده اطمینان می دهم که کمونیستهای کردستان جواب این سوالات را دارند و دادند. شا هنوز هم حاضر نیستید به این دوستانان در "مرکز همکاری..." بگویید دست از ماجراجویی بردارید؟ به جنگ نیابتی تان خاتمه دهید. مردم دیگر تاوان این سیاست کثیف شما را نمیخواهند بدهند. فضای جامعه را نظامی نکنید. بگذارید مردم مبارزه شان را بکنند... نه. نمی گویند و منتظرید بازهم اتفاقی بیفتد و فرصتی دیگر و هیاهویی دیگر. ولی کمونیسم و کارگر در کردستان باید جلو این سیاستهای ناسیونالیسم کرد را بگیرند و ما می توانیم!

ببخشید اگر صحبتها طولانی شد بد نیست در اینجا به لفظ شناخته شده رحمان در باره "جمع محدود" فقط چند کلمه بگویم. میگویم دوست عزیز، گز شما برای اندازه گیری "محدود" بودن ما و "نامحدود" بودن شما و کمیته یک نفری حککا و کومه له چیست؟ از نظر من این گز میتواند این ها باشد:

۱- ما این سه جریان دوستیم و متحد و با هم. در نتیجه "نامحدودیم" و شما تنهایی و "محدود". پس یک معیار گز کردنتان، دوستی و اتحاد عمل شما است.

۲- چون شما به "جمع نامحدودها" انتقاد دارید و مثل ما فکر نمی کنید و سیاست ما را قبول ندارید پس "محدودید".

۳- و بالاخره گز ما نه بر اساس استراتژی و خط و سیاست و تاکتیک بلکه بر اساس شمارش و عدد است!

ولی مطمئن باشید که شما در هر سه مورد اشتباه فاحشی می کنید و خود را گول می زنید. ما برای اتحاد عمل پرنسپ سیاسی و معیارهای اصولی ای داریم که شما به آن پایبند نیستید. شما حقایقی را زیرفرش می کنید که جز فریب دادن مردم معنی ندارد. در سیاست هم، ما احزاب ناسیونالیست کرد را مثل سابق و شایسته ی اتحاد عمل و همکاری نمی بینیم. "مرکز همکاری احزاب کرد" یک جریان ارتجاعی و اعضایش عناصر سناریوی سپاه کنونی و آتی تحولات کردستان اند.

برای شما که این احزاب را هنوز جریانات درون "جنبش خلق کرد" می نامید، حق دارید با آنها هر اتحاد و همکاری بکنید، دیپلماسی داشته و لاس سیاسی بزنید... و ما به این سیاست انتقاد داریم و جواب شما این است که ما "جمعی محدودیم"!! شکی نداشته باشید که کمونیست های کردستان به این ادعا و توجیه غیر سیاسی تان می خندند.

گز شما برای اندازه گیری و ارزیابی سیاسی نیست. و این نشان می دهد که این شماست که هنوز فرقه اید و این سیاست کمونیستی و کارگری است که تجربه ی جنبش آزادی و برابری "داب"، جنبش زنان و جامعه حمایت آن در کردستان، سیاست تحزب کمونیستی طبقه کارگر و اتحاد و تحزب کمونیست ها در محل های کار و زندگی در کردستان که پیشان در جامعه و روی زمین سفت قرار دارد،

دولت اقلیم کردستانی مهتدی - هجری

جنگ و میلیتاریسم، عراق و خاورمیانه عراقیزه، قومی و مذهبی و تکه پاره شده، ترور و تروریسم، برای جمهوری اسلامی همان سلاح هایی بود که در جریان "برجام" ظاهراً به کناری گذاشته شده بود تا بعنوان سارق و جانی رسمی به کلوب "جهان آزاد" پذیرفته شوند. نسبه پذیرفته شدند! بخشی به این خاطر که "جهان آزاد" خود در "شش و بش" آینده اقتصادی ناروشن دست و پا میزند و بخشی هم به این خاطر که ایران برای آمریکا بهانه و حلقه ضعیف گوشمالی دادن و عقب نشاندن اروپا و روسیه و چین است.

نسبه ای شدن "برجام" و مهمتر از آن خیزش دیمه محرومین که از حدود یکصد شهر علیه تمامیت جمهوری اسلامی، برای معیشت و تسویه حساب با حاکمیت به قدرت خود، جمهوری اسلامی ایران را به لبه پرتگاه جنگ مرگ و زندگی کشانده، جمهوری اسلامی را به بستن شمشیر، شمشیری زنگ زده، از رو کشانده است. در این شرایط است که میلیتاریسم، جنگ و بکار انداختن ماشین جنگ و اعدام و .. آخرین حربه زنگ زده و ظاهراً کنار گذاشته شده، دوباره صیقل میخورد و به کار گرفته میشود.

درست در شرایطی که سراسر ایران مملو از صدای حق طلبی کارگر معترض، شورش

انسان به مرگ بر اثر بی ابی، خیزش زنان و دختران میدان انقلاب است، و در کردستان ایران صدای اعتراض به فقر و بیکاری و بی حقوقی کارگر و اعتراض به تحریب محیط زیست و اختناق فضا را پر کرده است، در چنین شرایطی جمهوری اسلامی به آخرین سلاح اش برای بقا دست میبرد و سه زندانی سیاسی در کردستان را اعدام و تعرضی میلیتاریستی در کردستان عراق براه می اندازد.

تعرض جمهوری اسلامی به زندانیان سیاسی در کردستان، اعدام ها و همزمان موشک باران مقر دو حزب دمکرات، در خاک کردستان عراق، تلاشی است برای برگرداندن ورق به سمت جدال در میدانی دیگر. قربانی جامعه کردستان ایران است، هدف اما به شکست کشاندن جنبش سراسری برای به زیر کشیدن نظام!

اعدام زندانیان سیاسی و بلافاصله حمله نظامی به کردستان عراق و گشتار جنایتکارانه تعداد زیادی از اعضا دو حزب دمکرات کردستان ایران در مقر هایشان، تاکتیکی برای تقابل با خیزش محرومین با توسل به حربه همیشگی، میلیتاریسم و جنگ طلبی بود. جمهوری اسلامی ایران، کردستان را میلیتاریزه میخواد! این تیغ اما دو لبه است! تاریخی پشت سر دارد. بازی با آتش است!

تعرض ارتجاع حاکم به حلقه ضعیف در اپوزیسیون، ضعیف به لحاظ تعلق شان به کمپ ارتجاع ترامپ - عربستان و ... بستن شمشیر از

رو، در آخرین لحظات حیات، آخرین حربه و جنگ مرگ و زندگی جمهوری اسلامی است. این تعرض، اما در عین حال خون تازه ای در کالبد نحیف شده قوم پرستان به جریان انداخت و مهتدی و هجری را بار دیگر ستارگان بارگاه بورژوازی غرب برای شکل دادن به آینده ایران کرد. تا پشت جملات زیبا حق و آزادی، سیاه ترین نسخه ها در سیر فروپاشی جمهوری اسلامی ایران را، در کردستان ایران تمرین کنند. این تحرک اما در کردستان ایران، بی پاسخ نماند. شهروندان در کردستان ایران با اعتصاب عمومی، که نه لیبک به دولت اقلیم کردستانی مهتدی - هجری " که مشقت محکمی بر پوزه جمهوری اسلامی ایران بود، ایست محکمی به ماشین جنگی و بساط اعدام جمهوری اسلامی دادند! نشان دادند که حربه چهل سال قبل و راه انداختن ماشین ارباب میلیتاریستی و بساط اعدام، نه تنها نجات شان نمی دهد که مرگ شان را نزدیک تر می کند. در عین حال فعالین سیاسی و مدنی در شهرهای کردستان، با بیانیه روشنی راه میوه چینی های مهتدی - هجری، این ستارگان دولت اقلیم کردستان ایران، را سد کردند. این تنها گوشه کوچکی است از تقابل های جدی تر، بنیادین تر و طبقاتی تر در جامعه کردستان ایران. باید به پیشواز آن رفت.

ثریا شهابی

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۸

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپرژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کار آیی و برندگی سیاسی باور نگرانی ای برخوردار میکنند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میندازند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری"

مجامع عمومی و شوراهای کارگری و مردمی در محل های کار و محلات زندگی... این ها است که "جمع محدود" ما در تئوری و سیاست و عمل با آن درگیریم. و "جمع نامحدود" شما اویزان ناسیونالیسم کرد!

داشتیم این یادداشت را می نوشتیم که خبر عملیات نظامی الاحواز و کشتار سربازان را در شهر اهواز شنیدیم. خوب است به این هم فکر کنید که تفاوت جنگ نیابتی احزاب ناسیونالیست پرو ترامپ و پرو عربستان در مریوان و دیگر شهرهای کردستان با الاحواز چیست؟ از یک خانواده نیستند؟ بعداً به این برمیگردیم.

و کلام آخر، کمونیستها و فعالین کارگری و سیاسی و مدنی باید بدانند که این موج هیاهو و فشار سنگین تبلیغاتی ناسیونالیسم کرد برمیگردد. تلاش ما می تواند این فشار را خنثی کند. این شرایط گذرا است. ما به ظرفیت انقلابی و ضد ناسیونالیستی طیف و نسل جدید کمونیست های کردستان برای دفع این موج اعتماد داریم.

مظفر محمدی ۲۱ شهریور ۹۷ - ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۸

صعود و نزول جناحی از ناسیونالیسم کرد

بعنوان مقدمه

بخش دوم نینا به مسایلی در باره سیاستهای پ ک ک و جریان وابسته اش " پژاک، کودار" اختصاص دارد. این که چرا ما این مبحث را جدا کردیم و این مقدمه چرا لازم شد دلیلش این ها است :

◆ ناسیونالیسم کرد و در مرکز آن پ ک ک در تحولات سوریه بویژه مقاومت کوبانی... صعود نمود و فضایی از سمپاتی عمومی و اعتبار برای خود کسب کرد. اما تحولات بعدی و سرگردانی سیاسی و نوسان حزب حاکم طرفدار پ ک ک در کردستان سوریه بین قطب های امپریالیستی، دولت بشار اسد و جمهوری اسلامی و دورنمای تاریک سرنوشت مردم کردستان سوریه در سناریوی سپاه امپریالیستی و ارتجاع منطقه... افول و نزول ناسیونالیسم کرد را باعث شد.

◆ این در حالی بود که حکومت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق هم در نتیجه ی مبارزات و اعتراضات توده ای علیه آن و خواست مردم برای بزرگ کردن احزاب میلیشیایی در قدرت با تظاهرات های عظیم و آتش زدن مقرات آن ها از طرفی و تسلط سپاه قدس و حشد شعبی قاسم سلیمانی بر بخشی از این احزاب و تصرف بیش از نیمی از کردستان و الحاق اجباری آن به حاکمیت قومی- مذهبی عراق، توسط نیروهای قاسم سلیمانی و دولت مرکزی، با شکست کامل مواجه شد.

◆ پ ک ک و پژاک با پروژه " دمکراتیزه کردستان ایران" با همکاری جمهوری اسلامی در واقع حساب خود را از جنبش سراسری ایران و کردستان جدا کرده و در تقابل با آن و در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفت. در اتفاقات اخیر کردستان هم " اعدام ها و حملات موشکی رژیم به مقرات احزاب اپوزیسیون..."، پژاک جمهوری اسلامی را سرزنش کرد و این اقدامات را مانعی بر سر راه همکاری مشترک شان برای "دمکراتیزه کردن ایران" دانست. در نتیجه بیربطی خود به مبارزات مردم کردستان را کاملا نشان داد.

به همه ی این دلایل ما شاهد نزول این بخش ناسیونالیسم کرد و رانده شدن به حاشیه تحولات ایران و کردستان هستیم و این مساله نسبت به اتفاقات اخیر کردستان در درجه ی دوم اهمیت قرار گرفت.

سیاست و جنگ پژاک در خدمت کیست؟

شدت غیرمسئول و سیاست و جنگش برای مبارزات رادیکال مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی به شدت مضر و سم است. پ ک ک حزب مادر این جریان هم سیاستی جز مقبول واقع شدن از طرف دولت فاشیست ترکیه ندارد. در کردستان عراق هم علیه رفراندوم برای استقلال کردستان ایستاد تا به دولت قومی - مذهبی عراق آوانس دهد. در کردستان ایران هم همین سیاست در جریان است.

در نتیجه سیاست و جنگ شان در خدمت جمهوری اسلامی است و ربطی به حق و آزادی و رفاه مردم کردستان ندارد. پژاک و پدرخوانده اش پ ک ک در بلوک بندی منطقه در کنار جمهوری اسلامی قرار دارند.

مردم کردستان ایران به ظاهر میلیتانت و مبارزه جوی پژاک که روی دیگر سکه ی آشتی و تلاش برای برسمیت شناخته شدن و قانونی شدن در چهار چوب جمهوری اسلامی است، وقعی نمی نهند و ارزشی قابل نیستند. پژاک در جنگ برای آشتی اش با جمهوری اسلامی نمی تواند یک ذره سمپاتی و توجه مردم کردستان را جلب کند. این جریان به همراه دیگر شعبات ناسیونالیسم کرد و جنگهای نیابتی شان برای آشتی با جمهوری اسلامی باید طرد و افشا شوند. کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه ایران و کردستان تصمیم خود به سرنگونی جمهوری اسلامی را در خیزش دیمه به اجرا گذاشته اند. پژاک و دیگر جریانات پرو رژیم نه تنها کمکی برای نجات جمهوری اسلامی از بحران هایش نیستند، بلکه پرونده ی این جریانات و باندهای مرتجع قومی و ضد انقلابی، با سرنگونی جمهوری اسلامی بسته می شود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست(خط رسمی)

کرده است: "اگر مطالبات مردمی ذکر شده در این پروژه و مطالبات مربوط به قانونی شدن و به رسمیت شناخته شدن، از سوی دولت ایران پاسخ مثبت داده نشود و عکس آن به «انکار، نابودی و راهکارهای غیرانسانی» (توسل جسته شود، آشکار است که کودار (پژاک) نیز برای اجرای یک طرفه اتوریت و مدیریت خویش از هرگونه مبارزه ای امتناع نخواهد ورزید."

اما هیچ انسان آگاه و شرافتمندی در کردستان این تهدید پژاک را جدی نمیگیرد. چرا که پژاک شاخه قانونی خود را مدت ها است به نام کودار در خدمت رژیم قرار داده و نمایندگانش در شوراهای اسلامی شهرها پذیرفته شده اند.

نه سیاست و پروژه آشتی کودار با جمهوری اسلامی و نه جنگ پژاک هیچ کدام ربطی به مبارزات مردم کردستان ندارد و در خدمت آن نیست. برعکس در خدمت آلوده و مسموم کردن فضای سیاسی جامعه و نهایتاً برای پذیرفته شدن و برسمیت شناختن و قانونی کردن حضور و فعالیت پژاک در خدمت جمهوری اسلامی است.

جنگ امروز پژاک بدون ارزش نظامی و تنها مانوری برای پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی است. کشتن چند سرباز وظیفه تهدیدی علیه جمهوری اسلامی نیست. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی بطرز بیسابقه ای با آب و تاب این عملیات را در جزئیات تعریف کرده است تا بطور ضمنی بگوید پژاک را جدی گرفته چرا که در آینده علیه مردم کردستان به این جریان نیاز دارد.

پژاک جریانی مرتجع و اولترا ناسیونالیست و متعلق به جنبشی است که تاریخاً جز معامله و بند و بست و ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان، در پرونده خود ندارد. پژاک جریانی به

پژاک شاخه پ ک ک در کردستان ایران، دیشب در عملیاتی نظامی تعدادی از سربازان یک پایگاه را کشته و مجروح کرده است. این اقدام به ظاهر میلیتانت و بطور کلی سیاست و جنگ پژاک در خدمت کیست؟

پژاک (حزب حیات آزاد کردستان) از بدو تاسیس خود توسط حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) بارها از جمهوری اسلامی خواسته و التماس کرده است که این جریان را بعنوان بخشی از رژیم خود در کردستان ایران بپذیرد تا در مقابل، خدماتش به رژیم را به انجام برساند. جمهوری اسلامی اگر چه رسماً و علناً این خواست پژاک را نپذیرفته اما هیچوقت در مقابل حضور پژاک در مناطق کردستان مانع جدی بعمل نیآورده است.

طرفداران سیاست پ ک ک و پژاک در کردستان ایران در انتخابات شوراهای اسلامی شهرها شرکت کرده و هم اکنون در این شوراهای دولتی شریک جمهوری اسلامی اند. در شرایط کنونی پژاک می تواند جریانی مطلوب جمهوری اسلامی برای مقابله با مبارزات توده ای و خیزش های اجتماعی در کردستان باشد.

این جریان مرتجع از طرفی با اعلام پروژه ی "اقدام برای دمکراتیزه کردن ایران"، اعلام کرده است که: "خواستار گشایش سیاسی از سوی دولت ایران و آماده برای حل مسالمت آمیز مسئله کورد و ملت های ایران در چارچوب پروژه ملت دموکراتیک و خودمدیریتی دموکراتیک خود است."

از طرف دیگر به عملیات نظامی دست می زند تا به جمهوری اسلامی بگوید اگر خواست آشتی اش را نپذیرد می تواند برایش مزاحمت ایجاد کند. و این را در همان پروژه آشتی چنین عنوان

نه قومی ، نه مذهبی. زنده باد هویت انسانی !



نقشه در میان نبوده و تمام ماجرا متکی بر جلسات مشورتی طرفین صورت گرفته است. جمهوری اسلامی میدانست که احزاب سیاسی اصلی در کردستان ایران محصول یک دهه جنگ سراسری و یک کشمکش وسیع سیاسی بوده و ریشه های محکم و باثباتی در آن جامعه دوانده اند. زیر پای چنین اپوزیسیونی را نمیشود با استفاده از یک سازمان سرهم بندی شده و مقداری تبلیغات خالی کرد. این بود که ظاهراً یک جنگ واقعی توسط پ ک ک به عنوان پژاک در کردستان ایران سازماندهی شد تا در متن آن جنگ و کشمکش با نیروهای جمهوری اسلامی، سازمان پژاک به عنوان یک حزب سیاسی اپوزیسیون با بازوی نظامی قوی، مورد پذیرش ذهنیت جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان ایران واقع شود. همین پروسه پژاک را پژاک کرد. به دنبال دوره قابل توجهی از جنگ و کشمکش پژاک برای "حق کرد"، و جا افتادن نسبی پژاک به عنوان نیرویی حاضر و فعال در کردستان ایران، دوران استفاده از آن برای نرم کردن جنبش اعتراضی در کردستان ایران شروع شد.

خواننده این متن میتواند به کل این دوره فکر کند که پژاک هیچگاه صاحب رهبری نشد که حتی صفوف خودشان از توان سیاسی او اطمینان حاصل کنند. حزبی که ظاهراً در سرتاسر کردستان نیروهایش در نبرد سنگین با جمهوری اسلامی بودند، هیچگاه الیتی از رهبران شناخته شده کردستان ایران را در راس خود نداشت و هنوز ندارد. تنها آدم راس آن که سابقاً از کادرهای حزب دمکرات کردستان بوده، هیچگاه به عنوان رهبر توسط خودشان هم به رسمیت شناخته نشد. در تمام این دوره، رهبران مورد قبول و مورد اعتماد آن جنبش در کردستان ایران، همیشه از الیت رهبران رسمی پ ک ک بودند و هنوز هستند. عنصر الیت روشنفکری ناسیونالیست سندنجدی به جای گره زدن هویت سیاسی خود به پژاک، خود را پ ک کایی میداند و برای دکور فرهنگی این هویت، ادبیات خویش را نه با زبان مسلط سورانی در کردستان ایران، که با استفاده از واژه هایی فرض گرفته از زبان کورمانجی پ ک ک، البته ترجیحاً با الفبای لاتین، تزیین میکند.

کسی که با دقت ادبیات پژاک را تعقیب کرده باشد، تقریباً تمام ادبیات فارسی و کوردی اینها ترجمه های سطح پائین اسنادی است که توسط الیت رهبری پ ک ک، در اصل به زبان ترکی یا کوردی کورمانجی مکتوب شده و به نام پژاک منتشر میشوند. برای تبلیغ همین اسناد به زبان کوردی سورانی، تا این تاریخ، مبلغ شناخته شدهای در میان اینها در مقابل دوربین های مדיای پ ک ک ظاهر نشده است. اگر هر آدم نیمه سیاسی در کردستان ایران با لیستی از کادرها و رهبران احزاب جا افتاده اپوزیسیون چپ و راست در کردستان ایران آشناست، چنین لیستی از رهبران و کادرهای پژاک حتی برای صفوف خودشان وجود خارجی ندارد.

علل هم جبهه ای شدن پ ک ک با جمهوری اسلامی؛

ناسیونالیسم کرد جنبشی متکی بر منازعات منطقه ای است. زندگی سیاسی هرکدام از شاخه های این جنبش در طول عمرشان، همیشه بر متن تخصصات و کشمکش های دول منطقه یا بلوک های جهانی بوده است. نمونه برای این ادعا تاریخ زندگی اینها در تمام کشورهای منطقه است. پ ک ک در دوره شکل گیری اش متکی بود بر تخصصات بین بلوک شرق و غرب و در این متن با اتکا به دولت سوریه دوران حافظ اسد در مقابل ترکیه بود که این دو دولت هرکدام بخشی از دو بلوک رقیب جهانی بودند. بعدها که دعوی سوریه و ترکیه به نوعی کم شد، اتکای آن به یونان و ارمنستان بود، که کشمکش های خود را با دولت ترکیه داشتند. وقتی این عرصه هم تنگ شد، جمهوری اسلامی اتکای آخرین اینها شد. صرف نظر از درجه کشمکش ایران با ترکیه، یک هدف جمهوری اسلامی استفاده از پ ک ک برای خالی کردن زیر پای اپوزیسیون های تاریخی خود در کردستان ایران بود. در آن سالها، فعالیت علنی و مقررات نظامی پ ک ک میدانی برای جذب جوانان کردستان ایران جهت پیشبرد جنگ خود در ترکیه شد. پ ک ک در این سالها دریافت که در غیبت حمایت منطقه ای، ایستادن در کنار جمهوری اسلامی میتواند دست آن را برای حضور در کردستان سوریه و عراق هم، به عنوان حلقه هایی از هلال شیعیه، بازتر کند. جمهوری اسلامی کمک کرد تا در خلا حضور احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی، جوانان ناسیونالیست کردستان ایران پشت پ ک ک بروند و به عنوان گریلا نیروی نظامی پ ک ک در ترکیه را تامین کنند. این همان دوره ای است که "کردستان بزرگ" هنوز شعار آرمانی پ ک ک بود. منتها مسیر آن کردستان بزرگ از کردستان ترکیه می گذشت، همانطوریکه تسخیر قدس در اسرائیل از کربلای عراق میگذشت! این همان سیاست بود که زمان خود حافظ اسد در سوریه با پ ک ک داشت؛ یعنی فعالیت علنی برای تامین نیروی جنگی در کردستان ترکیه با اتکا به جوانان کردستان سوریه. محصول هر دو سیاست، آرام کردن فضای اعتراض ناسیونالیستی در کردستان ایران و سوریه به نفع جنگ در ترکیه بود. حزب اتحاد دمکراتیک سوریه و حزب پژاک، به عنوان شاخه های ایرانی و سوریه پ ک ک محصول همین پروسه بودند. از آن طریق، هر دو دولت صاحب اپوزیسیون مهندسی شده و قابل کنترل خود، با اتکا به همکاری پ ک ک شدند.

کاربرد ابزاری پژاک برای پ ک ک

حقیقت این است که مهندسی پژاک و سازماندهی آن به عنوان یک نیروی اپوزیسیون کرد در کردستان ایران با استادی ماهرانه ای پیش رفت؛ همه به یاد دارند که برای دوره ای، نیروهای پژاک وارد یک جنگ سراسری با جمهوری اسلامی شدند. سند این نقشه را بطور طبیعی نه جمهوری اسلامی و نه پ ک ک منتشر نمیکنند. شاید هم هیچ سند مکتوب و تاریخ داری برای این

این نوشته در حاشیه تکرار مکرر اعلام آمادگی پ ک ک برای خدمت در رکاب جمهوری اسلامی است. پ ک ک از طریق شاخه ایرانی خویش، پژاک، اعلام کرده که حاضر به همفکری و همکاری با جمهوری اسلامی برای عبور از بحران جاری است. *

مقدمه

کشمکش قدرتهای اصلی دنیای امروز برای تقسیم مجدد جهان، و پیشبرد این کشمکش از طریق جنگهای نیابتی در خاورمیانه، بازار آنها که نیرویی برای کرایه به این و آن دارند را به شدت گرم کرده است. احزاب رنگارنگ ناسیونالیسم کرد در کشورهای منطقه، در مقایسه با بقیه گروههای سیاسی، پر مشتری ترین و خوش معامله ترین های این بازار اند. علت اصلی این "خوش شانس" به خاطر دو ویژگی اینهاست؛ اول اینکه شرط حیات سیاسی اینها وجود کشمکش و اختلافی در مرزهای دول و قدرتهای منطقه است. ویژگی دوم اینها تعلق شان به تقریباً تمام کشورهای درگیر به موازات قدرت های جهانی است.

همین امروز، هر دولت و قدرت جهانی و منطقه ای، در صورت تمایل، در عرض یک شبانه روز قادر به کرایه کردن نیرو از بخشی از اینها برای پیشبرد نقشه های خویش است. تا این لحظه، از قدرت های جهانی گرفته تا تک تک دولت های خاورمیانه؛ از عربستان، اسرائیل، ایران، ترکیه، عراق و هر نیمچه دولتی به تناسب قد و قواره صاحب بخشی از نیروهای کرایه ای ناسیونالیست های کرد است.

جالب ترین نکته در این وسط، انتقال خصومت دول رقیب به مناسبات سیاسی این احزاب است. به این معنی که مثلاً هواداران عربستان و اسرائیل و ترامپ که مسعود بارزانی در کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان و گروه عبدالله مهتدی در کردستان ایران که یک بلوک را تشکیل میدهند، پشت سر هم سند رو میکنند که سازمان پ ک ک و متحدینش ابزار جمهوری اسلامی و خائن به "کورد" اند. در مقابل پ ک ک کایی ها هم طرف مقابل را خائن به آرمان "کورد" و ابزار ترامپ و عربستان میدانند. حقیقت اما این است که هیچکدام از اینها به اهداف و آرمان ناسیونالیسم کرد در این کشورها خائن نبوده و پشت نکرده اند. هدف ناسیونالیسم کرد شرکت در قدرت سیاسی به هر قیمت است. بارزترین نمونه آن، مسیر به قدرت رسیدن مسعود بارزانی و جلال طالبانی در کردستان عراق در متن یک سناریوی سیاه و ویرانی آن کشور و بر شانه های امریکا بود. آنها "کورد" را صاحب دولت کرده و مشکل زبان و فرهنگ و هر چه که ناسیونالیسم کرد برایش سینه میزند را حل کردند. از آن تاریخ مردم کردستان عراق دولت کردی دارند و جامعه به جای زندگی زیر سایه یک مستبد عرب، زیر سلطه تعداد پر شماری از مستبدین کرد مشغول نفس کشیدن است. احزاب ناسیونالیست کرد دسته جمعی همین نمونه را قرار است در کشورهای مختلف تکثیر کنند و در این مسیر حقیقتاً به کسی خیانت نمیکنند.



در صحنه سیاسی، در دنیای واقعی، حتی به عنوان استراتژیست های این جنبش در کردستان ایران، رهبران پ ک ک انسان های واقعی و قابل دسترس و مدعی، و در مقابل، مقوله "رهبران پژاک" در اذهان عمومی بسیار غریب و روی زمین سفت، موجوداتی ناموجود و غایب اند. ادعای گروه های ناسیونالیست کرد ایرانی در مورد پژاک به عنوان یک وسیله ابزاری پ ک ک، صرف نظر از خصومت اینها با پ ک ک، در دنیای واقعی ناشی از همین احساس عدم تعلق این گروه به کمپ اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی است.

احزاب مهندسی شده توسط پ ک ک در کشورهای با جمعیت کرد زبان، اساسا نه برای پیشبرد یک سیاست مستقل در آن کشورها که جهت استفاده ابزاری توسط پ ک ک در جهت تنظیم مناسبات خویش با دولت های ایران و سوریه و عراق است. سیاست تنظیم مناسبات فعال با این کشورها از نظر عبدالله اوجلان پیرهن تئوری هم به تن کرده است. اوجلان در کتابی که عنوان مانیفست بر خود دارد، اسلام شیعه را دین مبارزه و اعتراض یافته است تا از این طریق هم پیوستن نیروهای خود به کمپ دول شیعه منطقه را توجیه کند. استراتژی پ ک ک ورود به سلطه حاکم در ترکیه است. بقیه شعارهای آن در کشورهای منطقه خدمت مستقیم به همان پروژه است.

مضمون بیانیه پ ک ک؛ زندگی زیر سایه همین نظام!

بیانیه صادر شده توسط پ ک ک به امضای "پژاک و کردار"، خطاب به حاکمیت میگوید ایران در موقعیت خطیری قرار گرفته که برای خروج از آن میتوانند با حاکمیت همفکری و همکاری کنند. متن طولانی، مقولات متعدد با پسوند "دمکراتیک" به اضافه ترجمه عجیب یک متن عجیب تر، در مورد زمین و زمان میگوید تا یک پیام را به مردم به جوش آمده در این جامعه حقیقه کند:

"نبايد به براندازی دولت و نظامی که در ایران حاضر به پذیرش مطالبات مردمی و خلقها باشد در راستای قدرت و منافع کم ارزش، فکر کنند و در صورت عدم پذیرش هم باید عملا مبارزه نمایند."

خواست اصلی پ ک ک که به تن بیانیه طولانی آنها دوخته شده است، تغییر دمکراتیک نظام است. منظور از این تغییر دمکراتیک، شریک کردن "ملت" ها در قدرت و غیر متمرکز کردن قدرت سیاسی است. در اخبار روزهای اخیر هم از پ ک ک در رابطه با سوریه، شنیدیم که دولت بشار اسد حاضر به تغییر دمکراتیک نظام است. برای توضیح چگونگی این تغییر هم نوشته اند که دولت بشار اسد پذیرفته است که قدرت متمرکز را غیر متمرکز سازمان دهند، به شیوه ای که همه ملت ها و قومیت ها و مذاهب شریک سیاسی شوند. این یعنی جامعه ای دمکراتیک! مگر حزب دمکرات کردستان ایران و عراق و کل ناسیونالیست های کرد در کشورهای مختلف چیزی جز این است که در همان نظام موجود شریک شده و سهم حاکمیت بر "ملت کرد" به "کرد" برسد! یعنی مثل نزدیک به سه دهه کردستان عراق، سران "ملت کرد" در کنار "ملت شیعه و سنی و مسیحی و..." نظام گل و بلبل حاکم را بچرخانند؟ مگر مطالبه پ ک ک در خود

ترکیه هم همین شرکت این سازمان در قدرت همراه همین اردوغان فعلی نیست؟ اگر پیام پ ک ک خطاب به جامعه ایران همین است، تکرار آن به زبان امروز برای چیست؟ نویسندگان پ ک ک در متن بیانیه منتشره، ضمن تکرار خواست همیشگی ناسیونالیسم کرد مبنی بر سهیم شدن در قدرت نظام حاکم فعلی، یک پیام روشن برای شرایط امروز و خطاب به جامعه است که علت اصلی انتشار بیانیه است؛ هر کاری میکنید بکنید ولی سرنگونی نه! حتی زمانی که حاکمیت به نصایح خیرخواهانه پ ک ک که هم گوش نداد، باز هم فقط مبارزه کنید، اما به براندازی آنها در جهت منافع کم ارزش، که لابد نان و معاش و دکنتر و درمان و تحصیل و بقیه مطالبات "کم ارزش" اند، فکر نکنید!

چرا پ ک ک مخالف براندازی نظام حاکم در ایران است؟

امروز پ ک ک که هیچ قدرت منطقه ای و جهانی را پشت خود ندارد. به همین دلیل ساده حاضر است با جنگ و دندان از نظام حاکم بر ایران دفاع کند، همانطوریکه مجاهدین خلق از صدام حسن دفاع کردند و در کنار او به سرکوب خونین در کردستان عراق پیوستند، چون صدام تنها و تنها شانس حضور آنها در منطقه بود. پ ک ک میداند که دولت مورد منازعه آن در ترکیه عضو ناتو است. این را هم میداند که در تخصصات امروز منطقه ای، بلوک جمهوری اسلامی تنها شانس آنها برای ماندن و حضور نظامی در این منطقه است. به همین دلیل در صورت نیاز جمهوری اسلامی به آن، یک لحظه هم از حضور نظامی و شرکت در سرکوب اعتراضات مردمی کوتاهی نمی کند.

یادمان باشد که این همان پ ک ک کابی است که در مقابل اعتراضات مردم در شهر سنج در سوم اسفندماه ۱۳۷۷ علیه دستگیری و ربودن عبدالله اوجلان، همین سازمان محترم مردم معترض را به عنوان عوامل امپریالیسم و صهیونیسم توصیف کرد! در سرکوب خونین آن اعتراضات تعداد زیادی زخمی و کشته و صدها تن زن و مرد جوان پس از دستگیری به پادگان لشکر ۲۴ کردستان انتقال یافتند. وقتی پ ک ک در متن چنین سرکوب خونینی، آنهم به خاطر اعتراض به ربودن رهبر همین سازمان توسط ترکیه، ناراضیان و سرکوب شدگان را عوامل این و آن توصیف میکند، نباید ذره ای شک کرد که در روز مبادا، خود راسا حاضر به عملی کردن همین سرکوب خونین در کردستان ایران خواهد بود. ما شرکت حزب مسعود بارزانی در سرکوب خونین مردم در کردستان ایران را در دوره بعد از انقلاب و حمله به کردستان، تجربه کرده ایم. توجیه درون سازمانی آن روز حزب دمکرات کردستان عراق، دفاع از دولت و نظامی بود که از آنها در عراق و در مقابل صدام حسین دفاع میکرد. امروز پ ک ک که مرز دفاع از نظام جمهوری اسلامی را تغییر و جایگاه دفاع از آنرا به یک ارزش سیاسی برای خود تعریف کرده است. اوجلان در مانیفست خویش از مذهب شیعه به عنوان مذهبی مبارز اسم می برد و در توصیف مثبت آن توضیح میدهد، چرا که میدانند در خلا حمایت دیگران، هلال شیعه میتواند بزرگترین حامی جنبش او در مقابل ترکیه باشد.

آیا داستان سوریه تکرار میشود؟

پژاک در کردستان ایران قادر به ایفای نوع کارتونی نقش حزب اتحاد دمکراتیک کردستان

سوریه نیست. دلیل برای این واقعیت زیاد است؛ کردستان سوریه برعکس ایران، صاحب اپوزیسیون باثبات و با تجربه و ریشه دوانده در جامعه نبود. نتیجتا وقتی پ ک ک کردستان آن کشور را از دولت حاکم تحویل گرفت، یک خلا سیاسی در جامعه موجود بود، که نیروی هوادار پ ک ک آنرا پر کرد. در کردستان ایران، به جای خلا، نیروهای اپوزیسیون ریشه دوانده در جامعه حضور تاریخی دارند. اگر نیروی مهاجم به جامعه سوریه وحوش سازمانده شده رنگارنگ غرب بودند، نیروی به حرکت در آمده علیه جمهوری اسلامی همین مردمان کارگر و زحمتکشی اند که در دفاع از زندگی و جامعه به جنگ نظام رفته اند. اگر در سوریه پ ک ک در جنگ با وحوش ناتو (داعش) حمایت جهانی گرفت، در جنگ با مردمان به جان آمده از جمهوری اسلامی، هیچ چیز جز روسیاهی تحویل نخواهد گرفت و در یک سیل اجتماعی یک روزه برای همیشه از منطقه جارو میشود.

مهمترین تفاوت اما شرایط زمین تا آسمان متفاوت ایران و سوریه است؛ در اولی جامعه ای سر جای خود نیست و در دومی جامعه ای و ساختاری پابرجاست که نه فقط انقلابات مهم پشت سر دارد بلکه همین امروز دست اندرکار سازماندهی یک انقلاب دیگر است که در صورت شکل گیری، دنیا را همراه خود تکان خواهد داد.

خروج تعداد قابل توجهی از اعضای ایرانی حاضر در پژاک از این سازمان به دنبال اتخاذ سیاست خدمت به جمهوری اسلامی، گویای این واقعیت است که ناسیونالیست های کرد ایرانی در پژاک، تحت تاثیر فضای سیاسی ایران، قادر به تحمل سیاست علنی پ ک ک در خدمت جمهوری اسلامی نیستند. همین آدمها سالهاست که شاهد حضور پ ک ک در قطب شیعه منطقه اند، اما تقریبا بی حرف بوده اند. موج تحركات توده ای در ایران هر مهره دست پرورده را هم وادار به اتخاذ شیوه متفاوتی میکند.

خارج از همه اینها، پ ک ک بدیلی برای اختیار مردم نیست. طرح اینها شریک قدرت شدن با امثال اردوغان در همان نظامی اردوغانی است و این واقعیت را هم اصلا انکار نمیکند. جامعه دمکراتیک اینها گذاشتن مسلمان و مسیحی و ترک و عرب و عجم در کنار هم است، تا از این طریق، سران مذاهب و اقوام و قبایل و ملل بر سرنوشت شان حاکم شوند. در طرح اینها جایی برای کارگر و زحمتکش نیست، جایی برای درمان حتی یک درد جامعه طبقاتی نیست. از هزار و یک درد بی درمانی که مردم کارگر و زحمتکش در ایران دارند، تنها مشکل پ ک ک تقسیم غیردمکراتیک قدرت و بی سهمی اقوام و مذاهب و ملل در جامعه ای است که به جای طبقات اجتماعی، گویا شبهه جزیره ای از اقوام و قبایل و ملل است که تنها کمبودش عدم تقسیم قدرت بین سران خودگمارده این مذاهب و قبایل و ملل اند. برای آنها مثل همه ناسیونالیست های دیگر، طبقه کارگر و مطالبات و نیازهایش کشک است. نه فقط این بلکه هدف آرمانی ناسیونالیسم کرد بدست گرفتن سلطه حاکمیت بر همین طبقه و از این طریق جارو کردن پول و ثروت در دستان اقلیت استثمارگر حاکم است...

چپی که هوادار پ ک ک شد؛

سیاست دفاع از بقای جمهوری اسلامی اخیرا موجبات فروریزی بخشی از تشکیلات پژاک را فراهم کرده است. ...



زن و اسلام زده، بطور طبیعی میتواند نماینده آرزوهای روشنفکر سکولاری باشد که از کهنگی و ارتجاع شرقی به تنگ آمده است. روشنفکران بویژه جوان ناسیونال چپ کرد جزو اولین گروه پیوستن به صفوف سیاسی آن نیرو بودند.

با پایان داعش در سوریه و شروع استحکام مجدد دولت بشار اسد، کردستان سوریه پ ک ک میروند تا به عنوان بخشی از کشور تحت سلطه دولت مرکزی و نظام حاکم بر آن کشور، موقعیت خود را تعریف کند. چپ جذب این نیرو شده تازه به خود می آید که راستی قرار است اوضاع چنین بشود؟ این جنس چپ فکر میکرد صرف میلیتاریسم علیه داعش و حقانیت سیاسی در مقابل آن به یک حاکمیت انقلابی مدافع رهایی کارگر و زحمتکش از جهنم نظام حاکم منتهی میشود. درست مثل اینکه کسی فکر کند جنگ نیروهای ضد فاشیسم دوران هیتلر و حقانیت سیاسی آنها در آن جنگ، ماهیتی انقلابی به نیروهای ضد فاشیست شوروی و آمریکا و انگلیس و بقیه متحدین امپریالیستی شان میدهد. یا مثل کسانی که همین نوع نتیجه گیری را از مبارزه ضد نژادپرستی بورژوازی سیاه افریقای جنوبی داشته باشند...

با علنی شدن چندباره سیاست پ ک ک در مقابل جمهوری اسلامی، آنهم در دوره ای که نظام جهانی حاکم بر ایران با امواج سرنگونی طلبی توده به جان آمده روبروست، چپ جذب جذابیت های پ ک ک شده، سرش به سنگ محکمی خورده و به خود میگوید واقعا داستان همین است؟ این نیرو میتواند و فرصت دارد عمیق تر به مسیری که رفته فکر کند. میتواند سراغ پاسخ سوالاتش را بگیرد، که چه شد نیرویی که در مقابل داعش ایستاد و توسط این و آن با کمونارهای پاریس و بلشویک های روسی مقایسه می شد، یک شبه "تخم طلایی" از آب درآمد؟...

* پروژه کودار و پژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران

به عنوان یک نیروی سرگردان به یک نیروی صاحب منطقه و دولت محلی و اتوریته سیاسی را به دنبال داشت. پ ک ک از دوران حضور قانونی در سوریه حافظ اسد، برای مدت طولانی در مناطق کردنشین آن کشور کار سیاسی علنی و قانونی کرده و نیروی کافی برای هر کاری را از قبل در اختیار داشت، که حزب اتحاد دمکراتیک سوریه بود.

با اتخاذ سیاست دفاع از امنیت آن مناطق در دل جهنم حاکم بر آن کشور، پ ک ک و نیروی متحد آن، ایفای نقش سفید در دل سناریوی سپاه سوریه را به عهده گرفته بود. شروع سازماندهی اداره مناطق کردنشین توسط پ ک ک و متحد سوریه اش، شروع ریزش عرق شرم سنگینی بود بر پیشانی تمام ناسیونالیست های کرد در منطقه، بویژه در عراق و ایران، که هوادار پیشروی ناتو و آمریکا در سوریه و به دنبال، شروع همان سناریو در ایران بود. از نظر ناسیونالیسم کرد پروغری، پ ک ک با سازش با دولت بشار اسد خیانت غیرقابل بخششی را مرتکب شده بود. به همین دلیل پروسه شروع اداره مناطق کردنشین توسط پ ک ک در یک سکوت تمام عیار بقیه ناسیونالیست ها و پروغری ها برگزار شد. حمله داعش به کوبانی با حمایت ترکیه و مسعود بارزانی، مقاومت جانانه نیروهای پ ک ک و متحدینش را به دنبال داشت. آن مقاومت قهرمانانه، به حق مورد حمایت جهانی بشریت قرار گرفت و انتشار تصاویر جنگ لحظه به لحظه زنان و مردان مسلح کردستان سوریه علیه داعش، کفه ترازو را تماما به نفع پ ک ک و نیروی نظامی متحد آن و به ضرر بقیه ناسیونالیست های کرد در تمام کشورهای منطقه را به دنبال داشت. بشریت بیدفاع در مقابل حمله وحوش داعش، در وجود جنگجوی کردستان سوریه نیرویی یافته بود که نه فقط از امنیت جامعه دفاع میکند بلکه تنها موجودی است که علیه داعش جانانه و قهرمانانه می جنگد.

یک نیروی میلیتانت، ضد داعش وحشی و با حضور صفوف پرشمار زنان مسلح، دل هر چپ ناسیونالیست مخالف اسلام را با خود می برد. ظهور نیرویی با این مشخصات در خاورمیانه ضد

گفته میشود تعداد قابل توجهی از کادر و اعضای ایرانی آنها در طول هفته های اخیر صفوف نظامی این تشکیلات را در اعتراض به سیاست دفاع از جمهوری اسلامی، ترک کرده اند. یکی از عوارض دیگر این سیاست، تزلزل در چپی است که روزی از سر عشق به نقش پ ک ک در کوبانی جذب این سازمان شد.

جنگ در کوبانی توسط پ ک ک و حزب اتحاد دمکراتیک علیه داعش، به حق مورد حمایت مردمان آزادیخواه جهان بود. پ ک ک اداره منطقه کردستان سوریه را به شرط دفاع از آن در مقابل تعرض اپوزیسیون هوادار ناتو، از دولت بشار اسد تحویل گرفته بود. آن سیاست، در چهارچوب استراتژی پ ک ک مبنی بر سهیم شدن در قدرت محلی در کنار دولت های مرکزی در کشورهای منطقه و ادغام شدن در نظام های حاکم بود. پ ک ک این سیاست را سالها قبل اعلام کرده بود. مانیفست عبدالله اوجلان هم علیرغم تمامی حواشی های آن، تقلایی بود جهت هموار کردن مسیر جذب شده پ ک ک در نظام های حاکم بر چهار جغرافیای کردستان در منطقه.

اصرار پ ک ک برای پذیرش توسط دولت ترکیه به عنوان یک حزب قانونی داخل کشوری و کوشش برای ورود به ساختار سیاسی حاکم بر کشور زیر رهبری اردوغان، نتیجه عملی همین سیاست، سال ها قبل از شروع جنگ جهانی در سوریه سال های اخیر بود. طبق آن سیاست، پ ک ک حاضر بود سلاح هایش را زمین گذاشته و به شهرها برگردد. دولت ترکیه حاضر به پذیرش شان نشد. ترجیح ترکیه پذیرش افراد صفوف پائینی آن سازمان و تبعید مسئولین بالا به خارج کشور بود. شروع جنگ در سوریه، کمکی بود به پ ک ک برای خروج از بن بست که در آن گیر کرده بود. با شروع بحران سوریه، نه فقط این سازمان بلکه بقیه احزاب ناسیونالیست کرد هم صاحب مشتریان جدیدی برای بازی داده شدن در دل سوریه شدند. در دل شرایط آن روز، پیشنهاد دولت سوریه به پ ک ک برای تحویل گرفتن اداره مناطق کردنشین سوریه به شرط دفاع از امنیت آن، تبدیل پ ک ک

"اگر شانس نیروهای راست تنها اتکا به دول ارتجاعی و عدم دخالت آگاهانه و متشکل مردم در سرنگونی جمهوری اسلامی است، شانس ما کارگران و زنان و مردان آزادیخواه برعکس در قدرتمند و متشکل شدن، نه تنها برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی که برای تضمین آینده ای سعادت مند و انسانی برای اکثریت مردم است. این مهمترین درس خیزش دیمه بود.

قدرت متحد و متشکل ما زمین را زیر پای همه نیروهای ارتجاعی به لرزه در میاورد. به این منظور حزب حکمتیست (خط رسمی) شما را به تشکیل شوراهای مردمی در همه محلات مسکونی و کاری و تحصیلی فرا می خواند. شوراهایی که متکی به مجامع عمومی مردمی در محل های کار و زندگی و تحصیل است، دمکراتیک ترین و مستقیم ترین راه تامین و تضمین اعمال اراده محرومین و محکومین در مقابل تحمیل قدرت حاکم و نیروهای مخرب است.

شوراهای مردمی که محمل سازمان دادن و هدایت مبارزات امروز علیه فقر و گرانی و بی آبی و سرکوب و فساد مالی سران جمهوری اسلامی و ابزار قدرتمند کردن خود از پایین و تضمین دخالت مستقیم در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی است..."

"فعالین حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار شما مبتکرین، پیشترین و سازماندهندگان شوراهای مردمی اند و تلاش برای هدایت این شوراها در مبارزات امروز تا فردای گسترش اعتراضات، رامهمترین وظیفه خود میدانند. فرصت کم است و برای سازمان یافتن و متشکل شدن فردا دیر است باید از امروز دست به کار شد."

**بخشی از فراخوان حزب حکمتیست (خط رسمی)
"شوراهای مردمی را در محل کار و زندگی تشکیل دهید!"**

اتوبی خرده بورژوازی "کنفدرالیسم دمکراتیک" (در حاشیه پروژه کودار و پژاک)

مظفر محمدی

که در کردستان رای آوردند متعلق به حزب حاکم اردوغان بود.

در نتیجه و در واقع سیاست اوجلان و حزبش ناشی از تز "کنفدرالیسم دمکراتیک"، ابزاری در خدمت آشتی پ ک ک و حکومت ترکیه و شریک شدن این حزب در قدرت است و بس. اوجلان چند دهه فداکاری زحمتکشانش ترکیه علیه فاشیسم حکومت های ترکیه را فدای پذیرفته شدن حزبش توسط حکومت مرکزی کرده است. هدفی که تا کنون حتی به آن نزدیک هم نشده است. پ ک ک مثل همه احزاب ناسیونالیست کرد منطقه، تابع سیاست ادامه ی حیات در شکاف دولت ها و جنگ و سیاستش در خدمت پذیرفته شدن و شریک و سهمین شدن در قدرت و ثروت با بورژوازی حاکم است. طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک" هم در خدمت این هدف قرار گرفته است. ولو این طرح تا کنون کمکی به این جریان نکرده است.

کردستان سوریه

در کردستان سوریه هم تحت تاثیر سنت جاافتاده ناسیونالیسم کرد (زندگی در شکاف دولتها) و سیاست منتج از تفکر عاریه ای "کنفدرالیسم دمکراتیک" هیچ دورنمایی برای زحمتکشانش کردستان سوریه علیرغم فداکاریهایشان در جنگ علیه داعش و دشمنان دیگر وجود ندارد. حزب دمکراتیک کردستان سوریه هم در پیروی از تز و تئوری و سیاست اوجلان، عملاً بمنابۀ پاندولی بین دول امپریالیستی امریکا و متحدینش از طرفی و روسیه و دولت بشار اسد در نوسان است. به تبعیت از این سیاست ارتجاعی، حق مردم کردستان سوریه برای تعیین سرنوشت و رای به جدایی یا ماندن در چهارچوب کشوری سوریه سلب شده و هیچ حرفی از آن به میان نمی آید.

همه می دانند که سرنوشت سوریه و از جمله کردستان سوریه را دول دخیل در این کشور و با منافع متفاوت تعیین می کنند. کردستان سوریه در این معادلات کجا ایستاده است؟ در بعد داخلی و مدیریت جامعه، تصمیم گیرنده در این موضوع کیست؟ کانتون های مختلف؟ ی پ گ؟ ی پ ژ؟ کدام؟ به جرات می توان گفت هیچکدام. یا در چنین شرایطی مسوولیت اداره امور سیاسی، اقتصادی، جنگ و صلح و رابطه با دولت مرکزی و دول متخاصم منطقه برعهده کیست؟

اگر کسی هدفش گول زدن مردم نباشد به روشنی می بینیم که تصمیم گیرنده حزب دمکراتیک خلق و سیاست حاکم بر این حزب است. شرکت توده های وسیع مردم چه در جنگ علیه دشمنان و چه در اداره امور روزمره و گذران زندگی، به مساله مرگ و زندگی مردم تبدیل شده است. اما این را هر اسمی می شود رویش گذاشت بجز حاکمیت مردم یا "خودمدیریتی دمکراتیک". حزب دمکراتیک خلق سوریه عملاً در کردستان سوریه حاکمیت را در دست دارد. و این حزب مشروعیت خود را از بکارگیری سلاح توسط توده های مردم گرفته است و علیرغم اسامی متفاوت برای نیروهای مسلح، مثل ی پ گ و ی پ ژ و... اما در واقع این ها نیروهای مسلح تحت رهبری و فرماندهی حزب دمکراتیک هستند.

است. حکومت ها را باید با مسالمت و مذاکره به قبول ملت دمکراتیک و خودمدیریتی وادار کرد.

در این نظریه، قیام و انقلاب و براندازی خشونت است و نیازی به این کار نیست. اگر حاکمیت به واگذاری دولت به نفع خودمدیریتی دمکراتیک تن نداد باز "ملت" از پایین کار خود را می کند و فارغ از دولت و حاکمیت، مدیریت محلی را به دست می گیرد و خودمدیریتی دمکراتیک را بنیان می گذارد... در ادامه همین یادداشت خواهیم دید که حتی نامگذاری و لباس پوپولیسم بر تن این نظریه بسیار گشاد است و اساساً توهامات خرده بورژوازی عقیمانده ی جامعه را نمایندگی می کند. بعلاوه این نظریه و مقوله ذهنی و من در آوردی، علیه انقلاب کارگری و سوسیالیسم و حتی علیه انقلاب توده ای از پایین برای کسب قدرت سیاسی و برقراری شوراهای مردمی برای دخالت در سرنوشت جامعه است. این نظریه ای ارتجاعی و بورژوازی، طرح جاودانه کردن نظام تبعیض و کار مزدی و راه حلی برای آشتی طبقاتی و تقسیم ارتجاعی جامعه به اقوام و قبایل و ملت ها و مذاهب است. این الگوی زندگی قبیلۀ ای و بدوی است. نظام سرمایه دارانه بدون دولت و حتی نظام سوسیالیستی بدون دولت تا زمانی که برابری کامل و تقسیم کار اجتماعی هر کس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش از جامعه می گیرد، برقرار نشده باشد، جز هرج و مرج و بی نظمی و معنی ندارد.

با نگاهی به نتیجه ی عملی و سیاستی که از این تئوری و تفکر در آمده است، نوسانات، سرگردانی و بی افقی سیاسی و مخرب بودن آن را در سالهای اخیر در مناطق مختلف کردستان شاهدیم.

کردستان ترکیه

در کردستان ترکیه سیاست جدید اوجلان مبارزه مردم کردستان علیه ستم ملی و حاکمیت ناسیونالیسم فاشیست ملت بالا دست را به حاشیه رانده و قربانی کرده است. حق مردم کردستان برای جدایی از فاشیسم حکومت مرکزی که اخیراً حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان نمایندگی می کند، خط کشیده شده است. سیاست "آشتی ملی" و ملت واحد ترکیه در "کنفدرالیسم دمکراتیک" اوجلان، مردم کردستان را به دامن حزب اردوغان انداخته و در انتخابات های اخیر دیدیم که این حزب در کردستان بیشترین رای را برای مجلس ترکیه و ریاست جمهوری اردوغان کسب کرده است. و این در شرایطی است که حزب حاکم در ترکیه بر سیاست پاکسازی قومی و سرکوب کارگران و زحمتکشانش کردستان پافشاری می کند و اساساً هیچ حقی برای این مردم را به رسمیت نمی شناسد.

بعلاوه این سیاست علیرغم شعار برابری ملت ها "ملت دمکراتیک"، زمانی که حزب حاکم ترکیه به رهبری اردوغان به سرکوب مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و زحمتکشانش در استانبول و دیگر شهرهای بزرگ ترکیه می پرداخت؛ حزب کارگران کردستان "پ ک ک" سکوت کامل اختیار کرد و در کردستان هیچ حرکت اعتراضی و همبستگی با مبارزات زحمتکشانش ترکیه بعمل نیامد. در آخرین انتخابات ترکیه هم بیشترین تعداد نمایندگان پارلمان ترکیه

اخیراً اعلامیه ای تحت عنوان "پروژه ی کودار و پژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران"، منتشر شده است.

بدوا باید بگویم که اسامی جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان "کودار" و حزب حیات آزاد کردستان "پژاک"، اولی نامی ناآشنا برای مردم و دومی آشنا اما نامربوط به جامعه ایران و کردستان ایران است. این دو نام، دست ساز حزب کارگران کردستان ترکیه "پ ک ک" برای کردستان ایران است.

پ ک ک در کردستان عراق هم احزاب و جریاناتی به اسامی گوناگون ساخته و طرفداران خود را در آن ها سازمان داده است. اما نه کودار و پژاک در کردستان ایران و نه سازمانهای وابسته دیگر پ ک ک در کردستان عراق که آخرینشان "ته فگه ر" نام دارد، هیچ وقت نتوانسته اند رقیب قابل توجهی برای احزاب و جریانات اصلی ناسیونالیسم کرد در این مناطق شوند و در حاشیه ی این احزاب و جامعه باقی مانده اند.

به این اعتبار اعلامیه کودار و پژاک به نام "اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران"، بیشتر ادعایی بی پایه و اساس است! اما قبل از اینکه به خود پروژه ی کودار و پژاک بپردازم لازم است به بنیان این تفکر و طرح، اشاره کوتاهی داشته باشم.

اوجلان و طرح "کنفدرالیسم دمکراتیک"

"کنفدرالیسم" و "خودمدیریتی دمکراتیک" بعنوان طرح و تئوری ای که عبدالله اوجلان از متفکرین امریکای لاتین به عاریه گرفته است، در سالهای اخیر در میان بخشی از روشنفکران خرده بورژوازی کرد دست به دست می گردد و بجای راه حل روشن و قابل درک، اساساً شیفتگان این تز را دچار گیج سری سیاسی کرده است.

تئوری اوجلان ابتدا جامعه را به ملت ها و اقوام و حتی قبایل تقسیم و بعد در یک سناریوی کمدی همه را به آشتی و همکاری در چارچوب "ملت دمکراتیک" دعوت می کند. غافل از اینکه وقتی جامعه را به اقوام و ملت های کرد و عرب و مسلمان و فارس و بلوچ و ترک و... تقسیم می کنی، وقتی جامعه طبقاتی را به خلق ها و اقوام تقسیم می کنی، هیچ چسب دمکراتیکی نمی تواند آنها را بهم بچسباند. تاریخاً هم ممکن نشده است. حتی اگر در مقطع تاریخی معینی یک منفعت مشترک مثل ستم ملی و یا سرنوشتی یک دیکتاتوری، این مردم و خلق هایی که شامل بخشهایی ناراضی از بورژوازی و متوسط و طبقه کارگر و زحمتکشانش هم می شود را به هم نزدیک و همسو می کند اما در نهایت امر منافع متضاد و متفاوت طبقاتی این همسویی را کنار گذاشته و باز جنگ و دعوی طبقات متخاصم جامعه یعنی بورژوازی و طبقه کارگر و محرومان جامعه از سر گرفته می شود. در نتیجه هیچ کنفدرالیسمی نمی تواند بهشت موعود "همه با هم خوشبخت می شویم" را به مردم هدیه و یا وعده دهد.

در تئوری و تز اوجلان، دولت یا به تعبیر خود او، "دولت-ملت" باید جای خود را به "ملت دمکراتیک" و "خودمدیریتی دمکراتیک" بدهد. و این گذار از دولت به ملت دمکراتیک و بدون دولت، گذاری مسالمت آمیز و دمکراتیک



در تجربه کردستان سوریه، از لحاظ دخالت مردم در اداره محلات شهر و روستا و بویژه دخالت زنان در امور جامعه و بدرجه ای عقب نشینی مردسالاری...، یک گام به پیش است. اما این شکل اداره جامعه هیچ شباهتی به حاکمیت مردم ندارد. جوامع بشری امروز بشکل بدوی اداره نمی شود. جامعه ای که انسان ها صبح تا شب جان بکنند و نان بپزند و سوخت جابجا کنند و فقر توزیع کنند. جامعه امروز نیاز به سیاستهای کلان مدیریت جامعه، سیاستهای اقتصادی، استفاده از ابزارهای مدرن، تولید و توزیع سازماندهی شده، و سیاست ناظر بر جنگ و صلح و رابطه با دولتها و دوستان و دشمنان در ابعاد بین المللی... دارد. و در کردستان سوریه هیچکدام از این سیاستها معنی ندارند.

برای مثال کدام نهاد مدنی و دموکراتیک و خودمدیریتی تصمیم می گیرد که با کدام دولت امپریالیستی (امریکا یا روسیه) همپیمانی و همکاری کند یا نکند. در کدام جبهه ی جنگ شرکت کند یا نکند؟ مثلا بعد از آزادی کوبانی به رقه حمله کند یا نه. یا چگونه جلو تهاجم دولت ترکیه و مزدوران "ارتش آزاد" بایستد...

این سیاستها و این تصمیمات در مجامع عمومی روستاها و کانتون ها گرفته نمی شوند. امروز نیروی رهبری کننده و در عمل، دولت در کردستان سوریه، حزب دموکراتیک است. اکنون مسوولیت جنگ و صلح و اداره جامعه و سیاست و سازماندهی اقتصاد و آموزش و بهداشت و امنیت مردم برعهده این حزب است که در شرایط کنونی از حمایت بیدریغ شرکت مردم در جنگ و اداره جامعه برخوردار است. به این معنا حزب دموکراتیک حزب حاکم در کردستان سوریه است. حزبی که با وجود رقبای دیگر که بعضا لباس مزدوری دول منطقه را بر تن دارند، اکثریت مردم زحمتکش کردستان را با خود دارد. در نتیجه می خواهم بگویم که هر اندازه شرکت مردم کردستان سوریه در اداره امور شهر و روستا و محله شان به نام "خودمدیریتی"، حاکمیت واقعی حزب دموکراتیک را منتفی نکرده و آلترناتیو آن نیست. این که این حزب در آینده تحولات سوریه و کردستان سر از کجا در می آورد باید دید. اما تا همین حالا سیاستهای این حزب در مساله ی جنگ و ائتلاف ها علیرغم ذهنیت پادروهای "خودمدیریتی مردم"، عملا هر گونه اختیار و تصمیم به تعیین سرنوشت را از ساکنین این منطقه گرفته است. اکنون کردستان سوریه درمگنه ی دو جناح متخاصم شرق و غرب و مشخصا امریکا و روسیه و همپیمانان منطقه ای شان گیر افتاده است. و این چشم انداز تاریکی را در مقابل ما قرار می دهد.

کردستان عراق

در کردستان عراق هم زمانی مردم در رفراندومی رای به جدایی از حاکمیت فاشیست و قومی و مذهبی عراق دادند، این حق از جانب پ ک ک در رقابت با بارزانی، نفی شد و عملا پ ک ک در کنار حکومت مرکزی عراق علیه مردم ستمدیده کردستان قرار گرفت. در اینجا هم سنت پایه ای ناسیونالیسم کرد و طرح "کنفدرالیسم دموکراتیک"، بر حق مردم به جدایی و رفع ستم و سرکوب حکومت قومی و مذهبی عراق، خط باطل کشید. در اینجا هم پذیرفته شدن پ ک ک در شراکت و همکاری با حکومت بغداد مبنا و

اصل قرار گرفت نه منفعت زحمتکشان کردستان عراق که زیر زنجیر تانکهای ارتش و حشد شعبی وابسته به جمهوری اسلامی له می شد و کرد زبان های کرکوک و خانقین از خانه هایشان فراری داده شده و منازلشان سوزانده می شدند.

کردستان ایران

در کردستان ایران هم همین سناریو در جریان بوده است. پ ک ک، جریان دست ساز و وابسته به خودش را ابتدا به نام حزب حیات آزاد کردستان "پژاک" و متعاقبا "کودار" با تأیید و همکاری جمهوری اسلامی تشکیل داد تا در اینجا هم در چهارچوب جمهوری اسلامی جاپایی و شراکتی داشته باشد. با این فاکتها و حقایق هر انسان شرافتمند و ازادخواهی می تواند اذعان کند که نه حزب کارگران کردستان "پ ک ک" نماینده منافع کارگران و زحمتکشان و نه تئوری و طرح کنفدرالیسم اوجلان ربطی به منفعت مردم کردستان در منطقه دارد.

در ادامه این موضوع به آخرین بیانیه "پروژه کودار و پژاک جهت اقدام برای دموکراتیزه کردن ایران" می پردازم.

در نگاه اول هدف بیانیه، "اقدام برای دموکراتیزه کردن جامعه ایران"، ما را یاد آن ضرب المثل می اندازد که "یکی را به ده راه نمی دادند سراغ خانه کدخدا را می گرفت". پژاک و کودار که هنوز در کردستان جاپای اجتماعی درست حسابی ندارند، مدعی دموکراتیزه کردن جامعه ایران شده اند!

در پروژه کودار و پژاک تلاش بسیار عجیب و عقیمانده ای به عمل آمده است تا کل مبارزات تاریخی مردم ایران را تحت نام کنفدرالیسم قبیایل ایرانی و کوردستانی علیه ظلم و ستم آشوریان در تاریخ کهن و انقلاب سال ۵۷ ... جمع کند. به این معنا تاریخ ایران و مبارزاتش از نظر اینها تاریخ قبیایل و عشایر و ملت ها و مذاهب از زمان آشوریان تا انقلاب ۵۷ و تا کنون است!! در کنفدرالیسم دست ساز، دولت ها محصول شرایط سیاسی و اجتماعی معین از قبیل حاکمیت ملاکین و بورژواها در بیش از یک قرن اخیر نیستند، طبقات و مبارزه طبقاتی و حتی مساله ستم ملی در کردستان خط کشیده شده و به جای همه این ها با یک شعبده بازی و تردستی عوامفریبانه ای کنفدرالیسم زیبا در می آید. تژ من در آوردی کنفدرالیسم دموکراتیک آنقدر زیبا و نرم و ملایم، تلطیف و توصیف می شود که نه تنها فقرا و زحمتکشان بلکه بورژوازی هم شیفته آن می شود. در این نظام ملایم و لطیف و دموکراتیک ظالمان و مظلومان، محرومان و داراها و حاکمان و محکومین باید دست در دست هم بهشت کنفدرالیسم دموکراتیک را بسازند.

در این طرح، کودار و پژاک با پرچم "کنفدرالیسم دموکراتیک" اوجلان، آشکارا اعلام کرده است که به کمک جمهوری اسلامی برای نجات از بحرانهای شتافته است. راهکارهای کودار و پژاک که در پاراگراف زیر خلاصه شده، قرار است در خدمت این هدف قرار گیرد: "پژاک بعنوان پیشاهنگ تحقق عملی سیاست دموکراتیک در سیستم کودار، در راستای آزادی ملت های ایران و شرق کوردستان آمادگی کامل جهت هرگونه چاره یابی دموکراتیک را دارد. کودار و پژاک خواستار گشایش سیاسی از سوی دولت ایران و آماده برای حل مسالمت آمیز مسئله

کرد و ملت های ایران در چارچوب پروژه ملت دموکراتیک و خودمدیریتی دموکراتیک خود هستند."

کودار با نگرانی هشدار میدهد که بحران های سیاسی و اقتصادی و دورنمای جنگ جمهوری اسلامی را تهدید می کند و رژیم را نصیحت می کند که، " راه بازگشتی نیست مگر با عملکرد عقلانی - انسانی از سوی جمهوری اسلامی با پذیرش مطالبات مردمی." پژاک مردم را هم از براندازی جمهوری اسلامی برحذر می دارد. و با ترساندن مردم از سوریه و عراقیزه شدن ایران ترجیح می دهد جمهوری اسلامی بماند و از طریق طرح پژاک دموکراتیزه شود!

قیام دموکراتیک مردمی!

پژاک از مبارزه و قیام مردم هم اسم می برد. اما این را هم جزو بحران های جمهوری اسلامی و تهدیدی برای رژیم بحساب می آورد. نام بردن از مبارزه و قیام از نظر پژاک به این خاطر نیست که قیام و انقلاب توده های محروم ضروری و الزامی شده است و یا اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی روی میز جامعه آمده است. کودار و پژاک وقتی از قیام و انقلاب مردمی و تغییر و غیره حرف می زند، نه بخاطر اعتقاد به قیام و انقلاب، بلکه بعنوان تهدیدی علیه جمهوری اسلامی از آن نام می برد تا ابعاد فاجعه بار وضعیت نظام جمهوری اسلامی را یادآور شود. آنها به جمهوری اسلامی هشدار می دهند که دشمنان داخلی و خارجی در کمین براندازی اند و ما اگر بپذیری به کمک تو آمده ایم. قرار است جمهوری اسلامی و پژاک جلو تحركات براندازانه را بگیرند تا هر دو با هم نظام کنفدرالیسم دموکراتیک خلق ها و ملت ها و قبیایل... را بنیاد نهند!

تناقضات طرح مغشوش و پریشان گوی کودار و پژاک حد و مرزی ندارد. این ها زنان، جوانان و اکولوژی (محیط زیست) را سه محور اصلی "انقلاب" دانسته و پروژه های عاری از این سه را کلاسیک، واپسگرا و غیررادیکال محسوب می کند. در اینجا اولاً در بازی این جریان عقیمانده با کلمات و مفاهیم "مبارزه و قیام و انقلاب"، مردم خود باید تشخیص دهند و بفهمند که منظورشان از قیام و انقلاب، همان خودمدیریتی دموکراتیک در شراکت با جمهوری اسلامی است. و دوما در فرهنگ سیاسی پژاک جامعه سرمایه داری نه از طبقات بلکه از قبیایل و اقوام و ملت ها تشکیل شده و زنان و جوانان و محیط زیست محور طرح و پروژه دموکراتیزه کردن ایران است.

پیام پژاک و طرحشان برای زنان که قرار است محور تغییر ایران برای دموکراسی ایشان باشد جالب است. پیام این است:

"اسلام بعنوان مساله فرهنگی در تقابل با اسلام "دولت - ملت" (بخوان جمهوری اسلامی) در جامعه ایران همیشه دارای ارزش های خاص خود بوده و در بستر جامعه، این ارزش ها با ارزش های جامعه محور کودار که دموکراسی محلی و ازادخواهی را مبنا قرار می دهد، یکی می گردد."

از همین نگاه به شدت ارتجاعی می توان بقیه داستان را در مورد حق زن و برابری زن و مرد خواند. ...



شناختن و قانونی کردن حضور و فعالیت پژاک در خدمت جمهوری اسلامی است. رفتار کجدار و مریض جمهوری اسلامی با پژاک در واقع از سر نیازی است که ممکن است در آینده به این جریان علیه مردم کردستان و جنبش سرنگونی طلبانه شان، داشته باشد!

پژاک بعنوان شاخه ای از پ ک ک، جریانی مرتجع و اولترا ناسیونالیست و متعلق به جنبشی است که تاریخا جز معامله و بند و بست و ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان، در پرونده خود ندارد. پژاک جریانی به شدت غیرمسئول و سیاست و جنگش برای مبارزات رادیکال مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی، به شدت مضر و سم است. در نتیجه سیاست و جنگ شان در خدمت جمهوری اسلامی است و ربطی به حق و آزادی و رفاه مردم کردستان ندارد. پژاک و پدرخوانده اش پ ک ک در بلوک بندی منطقه در کنار جمهوری اسلامی قرار دارند.

این جریان بهمراه دیگر شعبات ناسیونالیسم کرد و جنگهای نیابتی شان برای آشتی با جمهوری اسلامی باید افساء، طرد و منزوی شوند. کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه ایران و کردستان تصمیم خود به سرنگونی جمهوری اسلامی را در خیزش دیماه به اجرا گذاشته اند. پژاک و دیگر جریانات پرو رژیم نه تنها کمکی برای نجات جمهوری اسلامی از بحران هایش نیستند، بلکه پرونده ی این جریانات و باندهای مرتجع قومی و ضد انقلابی، با سرنگونی جمهوری اسلامی بسته می شود.

مرداد ۹۷ - ژوئیه ۲۰۱۸

جمهوری اسلامی بعنوان دولت و حاکمیت مسلط باید با تصمیم خودش کنار بایستد تا کودار و پژاک مشغول سازماندهی "خودمدیریتی دمکراتیک" اقوام و قبایل و ملت ها شوند!!

مواضع مبارزاتی کودار و پژاک!

فراموش نکنیم که کودار مواضع مبارزاتی و تهدیدات خود را هم دارد. از جمله می گوید: "مسئله ای که کودار با دولت - ملت حاکم (بخوان جمهوری اسلامی!) دارد، مسئله «قانونی شدن و به رسمیت شناخته شدن» می باشد. اگر مطالبات مردمی ذکر شده در این پروژ و مطالبات مربوط به قانونی شدن و به رسمیت شناخته شدن، از سوی دولت ایران پاسخ مثبت داده نشود و عکس آن به «انکار، نابودی و راهکارهای غیرانسانی» توسل جسته شود، آشکار است که کودار نیز برای اجرای یک طرفه اتوریت و مدیریت خویش از هرگونه مبارزه ای امتناع نخواهد ورزید."

و ما آخرین نمونه این مبارزه بصورت انجام یک عملیات نظامی در مریوان دیدیم. این عملیات در واقع روی دیگر سکه سیاست و طرح پژاک است تا به جمهوری اسلامی بگوید اگر خواست آشتی اش را نپذیرد می تواند برایش مزاحمت ایجاد کند. اما هیچ انسان آگاه و شرافتمندی در کردستان این تهدید پژاک را جدی نمیگیرد. چرا که پژاک شاخه قانونی خود را مدت ها است به نام کودار در خدمت رژیم قرار داده و نمایندگانش در شوراهای اسلامی شهرها پذیرفته شده اند. نه سیاست و پروژ آشتی کودار با جمهوری اسلامی و نه جنگ پژاک هیچ کدام ربطی به مبارزات مردم کردستان ندارد و در خدمت آن نیست. برعکس در خدمت آلوده و مسموم کردن فضای سیاسی جامعه و نهایتا برای پذیرفته شدن و برسمیت

کودار و پژاک برای تکمیل طرح "دمکراتیزه کردن ایران" می گوید، "برای این که مسائل داخلی کشور از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شوند، جامعه باید نظام داخلی و طرف های بین المللی را مجبور به پذیرش کمیسیون حقیقت یاب مردمی کند." کمیسیون حقیقت یاب! پژاک برای تکمیل رویای تولد طفل شیرین ایران دمکراتیزه شده شان فقط کمیسیون حقیقت یاب را کم داشتند تا شاید جمهوری اسلامی را بخاطر ساختن بمب اتم یا جنایت هایش علیه مردم، داوطلبانه محاکمه کرده و تنبیه کنند!!

در یک کلام طرح پژاک بجز سرگردانی سیاسی، آشفتگی و نامربوطی به اوضاع سیاسی ایران و جایگاه طبقات و اقشار اجتماعی و رابطه دولت و مردم و از جمله خیزش دیماه و جنبشهای اجتماعی علیه جمهوری اسلامی نیست. در سیستم اتوپی خرده بورژوازی دمکراتیک کودار و پژاک، طبقات اجتماعی خط زده شده است. در این ذهنیت پریشان، "ملت دمکراتیک عبارت از اجتماع انسانی است که در یک جهان ذهنیتی مشترک سهیم اند." جهان ذهنیتی مشترک، همین جهان ذهنیتی مغشوش و پریشان پژاک است که انسان طبقاتی و اجتماعی و زمینی در آن جایی ندارند. در این جهان و ذهنیت مالچولایی، طبقه کارگر وجود ندارد. اقتصاد، سرمایه و کار مزدی معنی ندارد. مبارزه طبقاتی و اعتصابات کارگری غایب است. سازمانهای توده ای و طبقاتی کارگران و مردم لازم نیستند. ظاهرا در حال حاضر رهبری "مبارزات و قیامی" که در این ذهنیت هست و جمهوری اسلامی را از آن می ترساند، دست پژاک است تا رژیم را پای میز مذاکره بکشاند و جامعه را دمکراتیزه کند.

نینا

سر دبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سردبیر: آرام خوانچه زر

aram.202@gmail.com

"نینا را
بخوانید
و به
دیگران
توصیه کنید
"

تماس با حزب حکمتیست

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@googlemail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

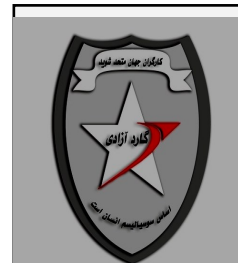
mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر خانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com



گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است.

گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت،

نیروی دفاع از آزادی انسانها، نیروی دفاع از برابری انسانها، نیروی دفاع از حق برابر زن و مرد، نیروی دفاع از حق کودک، نیروی دفاع از آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، نیروی دفاع از آزادی کامل تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دست آورد های فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، نیروی دفاع از حق شاد بودن و شاد زیستن انسانها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند.

"اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اعتبار به انسان است."